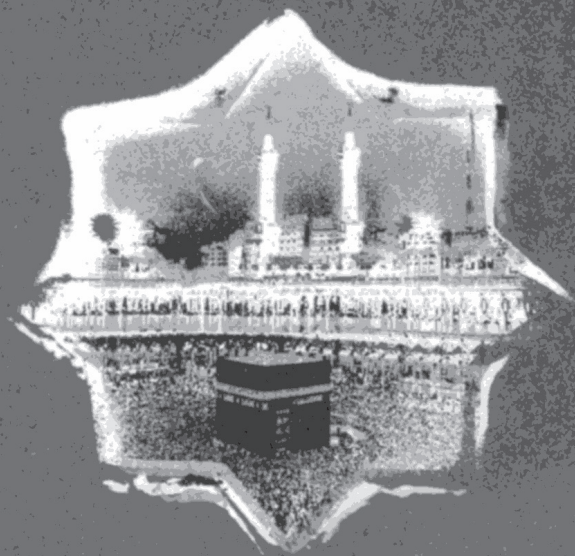


مقالات



از صفا تافدک
یادی از آن سفر نورانی
زهرای عزیز! ما به فدک رسیدیم
وصف خورشید به «شب پرده اعمی» نرسد
فدک در گذر تاریخ
ماجرای فدک



از صفات افدک

مسیح مهاجری

(مکه)

عراق و دخالت‌های دولت عربستان همراه با کارشکنی‌هایی مطرح بود و همینطور به این دلیل که ابعاد این اجلاس و اهداف آن روشن نبود، مورد قبول آیت الله هاشمی رفسنجانی قرار نگرفت

پادشاه عربستان دعوت را تکرار کرد و با دادن توضیحاتی درباره ابعاد و اهداف اجلاس اصرار کرد که آقای هاشمی رفسنجانی در این اجلاس شرکت کنند. این اصرار موجب شد

در روزهای اول اردیبهشت امسال (۱۳۸۷) ملک عبدالله پادشاه عربستان با ارسال پیامی به آیت الله هاشمی رفسنجانی از ایشان دعوت کرد در اجلاسی که قرار است در روزهای دهم تا دوازدهم خرداد ماه تحت عنوان «المؤتمر الاسلامی العالمی للحوار» (اجلاس بین المللی گفتگوی اسلامی) در مکه مکرمه برگزار شود شرکت کنند. این دعوت ابتدا به دلیل ملاحظات سیاسی آن روزها که مسائل لبنان و

سال شانزدهم، تابستان ۸۷
شماره ۶۴۵

میقات

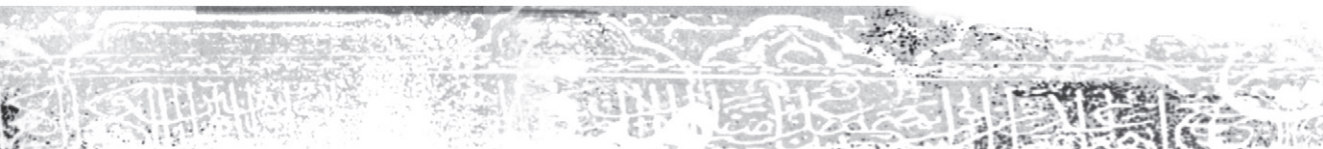
فصلنامه فرهنگی، اجتماعی
سیاسی، تاریخی

۱۴۶



بررسی‌هایی صورت بگیرد و مشورت‌هایی هم به عمل آید تا تصمیم درستی گرفته شود. بررسی‌ها نشان داد حضور شخصیت شناخته شده و تأثیرگذاری چون آیت الله هاشمی رفسنجانی، که در میان علمای شیعه، به دلیل برخورداری از همه جنبه‌های لازم؛ از قبیل علمی، فکری، مبارزاتی، سیاسی، مدیریتی و بین‌المللی، چهره‌ای منحصر به فرد و با نفوذ است، می‌تواند اجلاس را به معنای واقعی کلمه به سوی گفتگوی

مذاهب اسلامی سوق دهد، اعتبار و وزن لازم را به آن بدهد و هدف مهم انقلاب اسلامی، که تلاش برای تحقق وحدت اسلامی و تشریح دیدگاه‌های مترقی این انقلاب در جهت تعالی امت اسلامی است، را در جامع‌ترین اجلاس علما و صاحب‌نظران مسلمان؛ از همه مذاهب و ملت‌ها که از سراسر جهان در مکه مکرمه و در جوار کعبه گرد هم می‌آیند مطرح نماید. برای دولت عربستان و شخص ملک عبدالله



نیز حضور آیت الله هاشمی رفسنجانی، با ویژگی‌هایی که دارد، اهمیت زیادی داشت؛ زیرا اجلاسی که تحت عنوان «گفتگوی اسلامی» آن‌هم با وصف بین‌المللی، در جوار خانه خدا برگزار می‌شود فقط با حضور و سخنرانی چنین شخصیتی است که می‌تواند جدی تلقی شود. در این اجلاس علمایی از شیعیان ایران، لبنان، عراق و شرق عربستان نیز شرکت داشتند که حضورشان مفید نیز بود اما آنچه می‌توانست وزن اجلاس را تا حد مطلوب بالا ببرد، حضور آیت الله هاشمی رفسنجانی بود. این نقطه نظری بود که خود علمای شیعه شرکت‌کننده در اجلاس نیز ابراز کردند و اصرار به این حضور داشتند و بعد از سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی در اجلاس نیز بر صحت نظری که قبل از اجلاس داده بودند تأکید کردند.

با این که همه بررسی‌ها و مشورت‌ها نشان می‌دادند حضور آیت الله هاشمی رفسنجانی در اجلاس مکه مفید است، ایشان به دلیل این که این اجلاس با مراسم ایام سالگرد رحلت بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - تقارن داشت و خود ایشان قرار بود در شب ۱۵ خرداد در حرم امام سخنرانی کنند، همین نکته را بهانه قرار دادند و دعوت را نپذیرفتند. اما ملک عبدالله زمان اجلاس را ۵ روز به تأخیر انداخت و تاریخ برگزاری آن را از ۱۵ تا ۱۷ خرداد اعلام کرد تا این مشکل نیز برطرف شود.

بدین ترتیب همه بهانه‌ها برطرف شدند و آنچه باقی ماند، یکی احساس وظیفه برای حضور در اجلاسی بود که زمینه بسیار مناسبی برای مطرح ساختن آرمان‌های انقلاب اسلامی در یک عرصه مهم بین‌المللی با حضور ۸۰۰ عالم و صاحب‌نظر جهان اسلام بود و دیگری اشتیاق زیارت خانه خدا و تربت پاک پیامبر گرامی و ائمه معصوم و حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا علیها السلام بود که از انگیزه اول جاذبه بیشتری داشت.

آقای هاشمی رفسنجانی با توجه به این که مناسک عمره و آماده شدن برای سخنرانی در اجلاس مکه و گفتگوهایی که لازم بود قبل از آن صورت گیرد، نیاز به فرصتی داشتند که با سفر به عربستان بلافاصله بعد از سخنرانی در مراسم سالگرد حضرت امام قابل جمع نبود، سخنرانی شب ۱۵ خرداد را به دیگری سپردند و روز ۱۳ خرداد عازم جده شدند.

این سومین و البته مفیدترین سفر آیت الله هاشمی رفسنجانی به عربستان در سال‌های بعد از پایان مسئولیت ریاست جمهوری بود. درباره آثار این سفر در ادامه همین سلسله مقالات مطالبی خواهم نوشت، لیکن اکنون لازم می‌دانم به نکته مهم تری اشاره کنم که این سفرها و فواید آن‌ها و حتی جایگاه ویژه آقای هاشمی رفسنجانی همگی به آن نکته مربوط می‌شوند و اگر حقیقتی وجود دارد باید آن را در آنجا جستجو کرد و یافت. آن حقیقت این است که نهضت امام خمینی - که به پیروزی انقلاب

اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی در ایران انجامید - کار کردی بسیار فراتر از آنچه در ایران پدید آمده داشته است. این نهضت را نه تنها نمی توان در احیای تشیع و مکتب اهل بیت محدود ساخت بلکه باید اعتراف کرد که امام خمینی علیه السلام حتی کاری فراتر از تجدید حیات اسلام انجام داده است.

کار بزرگ امام خمینی این بود که روح دینی را در جهان امروز که همه چیز در آن شتابان به طرف بی دینی و سوزاندن ریشه های اعتقاد به خدا و معنویت می رفت زنده کرد. همه ادیان الهی با جانی که امام خمینی از طریق نهضت دینی و معنوی خود در کالبد جهان مادی زده قرن حاضر دمید، تجدید حیات کردند. رشد الهیات آزادیبخش در آمریکای لاتین طی ۳۰ سال اخیر، ورود پاپ و کلیسای کاتولیک به عالم سیاست بعد از قرن ها انزوای ناشی از رنسانس، جان گرفتن کلیسای ارتودوکس در اروپای شرقی، فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و احیای کلیساها و مساجد و کنیسه ها در روسیه و جمهوری های جوان آسیای میانه و جرأت و جسارتی که علمای یهودی غیر صهیونیست برای ابراز وجود پیدا کرده اند و در سال های اخیر آزادانه تبری خود را از رژیم صهیونیستی و به طور کلی صهیونیسم جهانی اعلام می نمایند، همه این تحولات چشمگیر محصول نهضت امام خمینی علیه السلام است که به احیا و تقویت روح دینی در عصر حاضر انجامید. قرن جدید از نظر مادیون؛ اعم

از سوسیالیست ها و اردوگاه سرمایه داری قرار بود قرن حاکمیت سکولاریسم باشد اما اکنون همه صاحب نظران در شرق و غرب عالم اعتراف می کنند که نهضت امام خمینی موجب شد قرن جدید به قرن حاکمیت فکر دینی تبدیل شود. این واقعه را ملت ها مرهون امام خمینی هستند کما این که همه مسؤولان ایرانی و علمای شیعه؛ از جمله آقای هاشمی رفسنجانی که در اجلاس مکه خوش درخشید پرتوی از خورشید وجود امام خمینی هستند.

* * *

ساعت ۳ بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۳ خرداد از فرودگاه تهران عازم جدّه شدیم. در هواپیما به ترکیب هیأت همراه آیت الله هاشمی رفسنجانی که نگاه کردم، برایم هم عجیب بود و هم جالب. عجیب بود چون بیشتر همراهان با کاری که قرار بود در این سفر انجام شود؛ یعنی شرکت در اجلاس گفتگوی اسلامی تناسبی نداشتند و جالب بود چون اکثر آنها افراد فراموش شده ای بودند که کسی یادی از آنها نمی کند و حالی از آنها نمی پرسد؛ افرادی که در سال های نه چندان دور، دارای مسؤولیت های بالا و منشأ خدماتی بوده اند و هم اکنون نیز بی سر و صدا در حال خدمت و تلاش هستند.

آیت الله موحدی کرمانی، نماینده سابق چند دوره مجلس شورای اسلامی و نماینده مجلس خبرگان رهبری، آقای مصطفی میر سلیم وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی، آقای علی

محمد بشارتی وزیر اسبق کشور، حجت الاسلام علی فلاحیان وزیر اسبق اطلاعات، حجت الاسلام عبدالمجید معادینخواه وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی، آقای محسن رضایی فرمانده اسبق سپاه پاسداران و دبیر فعلی مجمع تشخیص مصلحت نظام، حجت الاسلام محمدرضا عباسی فرد عضو سابق حقوقدانان شورای نگهبان، آقای داود دانش جعفری وزیر سابق اقتصاد، آقای حسین مظفر وزیر اسبق

سخنرانی داشت. علاوه بر بعضی افراد، که نامشان برده شد و حضورشان در هیأت با موضوع سفر متناسب بود، افرادی هم در هیأت حضور داشتند که با موضوع سفر تناسب داشتند؛ مثل حجت الاسلام سید ابوالحسن نواب، قائم مقام سابق مجمع اهل البیت و مدیر مؤسسه ادیان حجت الاسلام سید حسین علمی حسینی رابط رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام با روحانیون.

برای من و سایر همراهان کاملاً قابل درک بود که آقای هاشمی رفسنجانی افراد فراموش شده را با هدف تکریم به سفر عمره دعوت کند. این از ویژگی های این روحانی با عاطفه است همان چیزی که امروز در جامعه انقلابی و اسلامی ما حکم اکسیر را پیدا کرده است.

البته بعضی از این افراد خودشان پیشنهاد کرده بودند در این سفر حضور داشته باشند و آقای هاشمی رفسنجانی هم استقبال کرده بودند. آقای دانش جعفری به دلیل دعوتی که از دوران وزارت برای شرکت در یک اجلاس اقتصادی در جده داشت و با این سفر همزمان می شد قصد داشت بعد از آن اجلاس به هیأت ملحق شود ولی آقای هاشمی رفسنجانی به ایشان گفتند از ابتدا با هیأت همراه باشند و در اثنا به اجلاس خودشان هم بروند که همین کار را هم کردند. آقایان فلاحیان و محسن رضایی هم برای این که روی آن دسته از اروپایی ها - که در مسند حکومتی شان می نشینند و به پلیس بین الملل دستور می دهند فلان مسؤول

آقای هاشمی رفسنجانی افراد فراموش شده را با هدف تکریم به سفر عمره دعوت کند. این از ویژگی های این روحانی با عاطفه است؛ همان چیزی که امروز در جامعه انقلابی و اسلامی ما حکم اکسیر را پیدا کرده است

آموزش و پرورش و نماینده مجلس هفتم، آقای حسین مرعشی نماینده سابق مجلس شورای اسلامی، آقای محمود واعظی از مسؤولین مرکز تحقیقات استراتژیک، آقای مولوی علی احمد سلامی عضو مجلس خبرگان رهبری، حجت الاسلام حسن روحانی دبیر اسبق شورای عالی امنیت ملی که شب پنجشنبه ۱۶ خرداد به هیأت ملحق شد و تأخیرش به خاطر این بود که در سالگرد رحلت حضرت امام در سمنان

ایرانی را به اتهام واهی دست داشتن در واقعه «آمیا» یا «میکونوس» در هر نقطه جهان که دیده شود بازداشت کند - کم شود، به همراه آقای هاشمی عازم سفر خارج از کشور شدند و به ۵ شهر عربستان هم رفتند و علاوه بر انجام مناسک عمره و زیارت مدینه در میهمانی دولتمردان کشور عربستان هم شرکت کردند و بعد از ۱۰ روز مسافرت خارجی به تهران برگشتند. البته بوق‌های تبلیغاتی رژیم صهیونیستی آن روزها سرو صدای زیادی به راه انداختند و حتی به پلیس بین الملل توصیه کردند که از موقعیت استفاده کند و این دو نفر را بازداشت نماید ولی مثل این که پلیس بین الملل که می دانست اینجا تیغش نمی برد، اصلاً به روی خودش نیاورد و بی سروصدا از کنار قضیه گذشت.

ساعت ۶:۵ بعد از ظهر به وقت تهران و ۵ به وقت عربستان وارد جده شدیم. بعد از مراسم استقبال که توسط مقامات عربستان در فرودگاه جده صورت گرفت، به «قصر المؤتمرات» یا هتل محل اقامت میهمانان اجلاس هارفتیم و بعد از یک ساعت استراحت عازم «جحفه» شدیم تا برای انجام مناسک عمره مفرده مُحرم شویم.

ورود ما به جحفه با اذان مغرب مقارن شد. نماز مغرب و عشا را با لباس احرام در مسجد جحفه به امامت آیت الله هاشمی رفسنجانی خواندیم و عازم مکه مکرمه شدیم. یک ساعت و نیم بعد به مکه رسیدیم و در «قصر الضیافه» یا هتل محل اقامت میهمانان دولت عربستان مستقر شدیم.

قصر الضیافه ساختمان بلند مرتبه‌ای است که جنب کوه صفا قرار دارد و طبقات بالای آن به مسجد الحرام و کعبه مشرف است. علاوه بر اتاق‌هایی که پنجره‌هایشان به کعبه دید نزدیک دارند در طبقه پانزدهم این ساختمان نمازخانه‌ای وجود دارد که مسجد الحرام و کعبه و اطراف مسجد الحرام کاملاً زیر نگاه قرار دارند و وقتی از آن بالا چشمت به جمعیتی که در حال طواف کعبه است بیفتد، حتی اگر خیلی خوددار باشی تا مدتی نمی توانی نگاهت را از این زیباترین منظره معنوی برداری. در کنار قصر الضیافه دو ساختمان دیگر با همان قد و قواره و شکل و شمایل و رنگ وجود دارد که یکی «قصر الملکی» یا محل دیدارهای پادشاه عربستان است و دیگری «قصر المؤتمرات» یا محل برگزاری اجلاس‌ها است. اجلاس بین المللی گفتگوی اسلامی قرار است روز چهارشنبه ۱۵ خرداد در این ساختمان برگزار شود و قبل از آن، دیدار آیت الله هاشمی رفسنجانی و همراهان با ملک عبدالله پادشاه عربستان در آن دیگری انجام خواهد شد. این هر دو ساختمان هم مثل قصر الضیافه بر مسجد الحرام و کعبه مشرف هستند.

این‌ها همه حواشی قضیه هستند، اصل این است که فعلاً ساعت نزدیک ۱۲ شب سه شنبه ۱۴ خرداد است و حوله‌های سفید احرام ما را به غرق شدن در دریای انسان‌های در حال طواف به دور کعبه دعوت می کنند. من و آقای علمی حسینی که سید بزرگواری است، ساعت

۵: ۱۲ به مسجدالحرام می‌رویم و در جمعیت در حال طواف محو می‌شویم. یکساعت و نیم بعد که خود را باز می‌یابم، طواف‌ها و سعی‌ها را انجام داده‌ام و نمازها را خوانده‌ام و مناسک عمره مفرده را به پایان برده‌ام اما نمی‌دانم آیا واقعاً خودم را یافته‌ام یا همانم که یکساعت و نیم قبل بودم! این عمره را که در اولین ساعات صبح روز ۱۴ خرداد انجام شد، به نیابت از امام خمینی و شهید بهشتی و سایر شهدا انجام دادم. خدا قبول کند.

آقای هاشمی رفسنجانی و دیگر همراهان، با این که حدود یک ربع دیرتر از ما وارد طواف شده بودند با چالاکی همه مناسک را پشت سرهم انجام دادند و همزمان با ما به پایان اعمال رسیدند.

دولت عربستان که مسعی را توسعه داده، برای زائران حل مشکل کرده ولی برای خودش در دسر درست کرده است. در این طرح به اندازه مسعی قدیم، از سمت راست مسیر صفا به طرف مروه ضمیمه مسعی شده تا شروع سعی از این مسیر باشد و زائران از مروه که بر می‌گردند مسیر سابق را به طرف صفا طی کنند. بدین ترتیب وسعت مسعی دو برابر شده و کمک خوبی به زائران صورت گرفته است. اما همین اقدام برای دولت عربستان در دسر هم درست کرده است. مخالفت‌ها و ایرادهای بنی اسرائیلی علمای وهابی که تازگی‌ها ترجیح می‌دهند به آن‌ها «سلفی» گفته شود نه وهابی؛

یعنی می‌خواهند بگویند ما پیروان سلف صالح هستیم نه محمد بن عبدالوهاب! همین هم غنیمت است، چون این امید وجود دارد که تبرّی جستن از این آقای محمد بن عبدالوهاب کم کم راه را برای دور شدن این حضرات از افکار خشک او هم هموار کند.

دردسرهای جدید را ملک عبدالله در دیدار با آیت الله هاشمی رفسنجانی در همان قصرالملکی که جنب کوه صفا قرار دارد به عنوان یک درد دل با ایشان در میان گذاشت.

روز سه شنبه، بیشتر به استراحت و یکی دو دیدار که علمای شرکت کننده در اجلاس مکه با آقای هاشمی رفسنجانی داشتند گذشت؛ از جمله قاضی القضاة اردن که علاوه بر این عنوان «رییس روضة الهاشمیه» را هم برای خودش یک اعتبار و افتخار می‌داند و پشت سر هم از دربار اردن به عنوان متولی و متصدی امور اهل البیت نام می‌برد و از طرف ملک عبدالله دوم پادشاه اردن آقای هاشمی رفسنجانی را برای سفر به اردن دعوت می‌کند. آقای هاشمی رفسنجانی قاضی القضاة را به حرف می‌گیرد و خیلی زود به این نتیجه می‌رسد که نباید خیلی برای حرف‌هایش اعتباری قائل شود و دعوت را هم با تعارفات تشریفاتی از سر می‌گذراند و جدی نمی‌گیرد.

قاضی القضاة از جلسه که خارج می‌شود پیش آقای نوری شاهرودی گله می‌کند که آقای هاشمی رفسنجانی ما را تحویل نگرفت و به دعوت سفر به اردن هم بی‌اعتنایی کرد.

مجال این که در آن جلسه به او چیزی بگویم نبود و بعداً هم او را ندیدم ولی تادر مکه بودم این سؤال در ذهنم بود که مرد حسابی! بلا نسبت با پسوند «هاشمی» که شماها به اردن بسته‌اید مگر می‌شود دربار پادشاهانی که نوکری انگلیس و دلال اسرائیل بودن مشخصه اصلی آنهاست را متولی امور اهل بیت جا بزنید! این روزها هم که دولت اردن به دستور آمریکا به منافقین چراغ سبز داده که اگر عراق آن‌ها را اخراج کرد، می‌توانند به اردن بروند. جالب است که سفیر اردن هم همین دو روز پیش نامه‌ای به من نوشت و از این که در سرمقاله شنبه ۱۵ تیر ماه روزنامه «جمهوری اسلامی» به دولت اردن به خاطر پذیرفتن منافقین اعتراض شده، گلایه کرد، گویی که آغوش برای یک گروهک تروریستی باز کردن از معیارهای پذیرفته شده عرف بین المللی است! این را در جواب نامه سفیر نوشتم و برایش فرستادم.

قبل از قاضی القضاات اردن شیخ حسن الصفار از علمای معروف شرق عربستان به دیدار آیت الله هاشمی رفسنجانی آمده بود. او از وضعیت شیعیان عربستان گزارشی داد که جالب بود؛ به طوری که من احساس کردم درباره آنچه اکنون در شرق عربستان جریان دارد باید بیشتر بدانیم و به همین دلیل با آقای شیخ حسن الصفار قرار می‌گذارم و بعداً به محل اقامتش رفتم و ساعتی با او صحبت کردم و مطالب جالبی شنیدم که در ادامه گزارش، اجمالی از آن‌ها را خواهم آورد.

شب ۱۵ خرداد آقای هاشمی رفسنجانی عدم حضور خود در حرم امام خمینی علیه السلام را با حضور در جمع زائران ایرانی، در بعثه رهبری در مکه جبران کردند.

ایشان در این جلسه پرجمعیت که مدیران گروه‌ها و دست‌اندرکاران حج و زیارت و روحانیون کاروان‌ها هم حضور داشتند، درباره نهضت امام خمینی و قیام ۱۵ خرداد سخن گفتند و بر این واقعیت تأکید کردند که «خدمتی که امام خمینی به مکتب اهل بیت کرد در تاریخ نظیر ندارد.»

برنامه بعد از این سخنرانی، دیدار با ملک عبدالله پادشاه عربستان بود. در همین دیدار بود که او از علمای وهابی گله کرد و از ددرسهایی که آن‌ها برای دولت عربستان به خاطر توسعه مسعی درست کرده‌اند گفت.

بعد از ایستادن روی پله برقی‌های متعدد و صعود به آسمان، نمی‌دانم پله چندم به محل دیدارهای پادشاه رسیدیم که سالن بزرگی است مشرف بر مسجدالحرام و کعبه. بعد از چاق سلامتی با میزبان که البته جزو تشریفات است و گریزی از آن نیست، همراهان به جای آن که حواسشان به جلسه باشد، محو تماشای کعبه شدند که با نورپردازی قوی مسجدالحرام در آن ساعت شب، منظره چشم‌نوازی داشت. صحنه به قدری جالب بود که حتی پیرمردهای هیأت هم تلفن‌های همراه خودشان را از جیب‌ها در آوردند و شروع کردند به فیلم و عکس گرفتن. فرصت قهوه عربی خوردن برای کسی



فردا پیش از ظهر در جلسه‌ای که با آقای هاشمی رفسنجانی داشتیم، ایشان گفتند گفتگوی دیشب تا ساعت ۵:۲ بعد از نصف شب ادامه داشت و البته ناتمام ماند ولی ملک عبدالله گفت حالا که تا این ساعت بیدار مانده‌ایم بهتر است اجلاس را که قرار بود ساعت ۹ صبح برگزار شود به تأخیر بیندازیم و در ساعت یک بعد از ظهر شروع کنیم. گفتگوهای آقای هاشمی رفسنجانی و ملک عبدالله در لحظات قبل از شروع اجلاس و در روز چهارشنبه هفته بعد (۲۲ خرداد) در جده ادامه یافت. درباره محتوای این گفتگوها جداگانه خواهیم نوشت لیکن در اینجا فقط این نکته را به مناسبت توسعه مسعی لازم است یادآوری کنم

باقی نماند و با این که ملک عبدالله همه بزرگان آل سعود از سعود الفیصل گرفته تا مقرن و بندر بن سلطان و نایف و... را به جلسه آورده بود حواس میهمانان ایرانی را کعبه به خود جلب کرده بود که از آن بالا بسیار جذاب می نمود. تا میهمانی شام برگزار شود، که در سالن بزرگی جنب سالن دیدار ترتیب داده شد و سران آل سعود یک لقمه می خوردند و یک نگاه به تلویزیون عربیه که شبکه ماهواره‌ای خودشان است می انداختند، ساعت ۵:۱۱ شد و ما همراهان به محل اقامت برگشتیم و بعد از تجدید وضو برای طواف به مسجد الحرام رفتیم و آقای هاشمی رفسنجانی با ملک عبدالله ماندند تا با هم گفتگو کنند.

که ملک عبدالله در اولین دیدار، ضمن ارائه گزارشی به آقای هاشمی رفسنجانی درباره کارهایی که در این زمینه صورت گرفته گفت: علمای ما با توسعه مسعی مخالفت کردند درحالی که کوه‌های صفا و مروه بسیار عریض تر از آن چیزی است که تاکنون مورد استفاده سعی کنندگان بوده و در قسمت‌هایی از این کوه‌ها مردم خانه ساختند و ما خانه‌ها را از آن‌ها خریدیم و مسعی را توسعه دادیم. با این حال علمای ما به ما اعتراض کردند و مشکلاتی به وجود آوردند ولی ما اعتنا نکردیم و این کار را که برای رفاه حال زائران لازم بود انجام دادیم.

جالب است که در خود عربستان شیخ محمد علی عمری، رهبر شیعیان مدینه طرح توسعه مسعی را تأیید کرد و آن را منطبق با معیارهای شرعی دانست و در ایران نیز مراجع تقلید همین نظر را داده‌اند. ملک عبدالله مشکلات دیگری هم با علمای عربستان دارد که در ادامه این یادداشت‌ها به آن‌ها نیز اشاره خواهیم کرد.

* * *

روز چهارشنبه ۱۵ خرداد به نیابت از شهدای ۱۵ خرداد، که به مصاف رژیم طاغوت رفتند و به خون غلطیدند تا اسلام بماند، طواف کردم و مثل هر روز در مسجدالحرام یک جزء قرآن خواندم و به محل اقامت رفتم تا برای شرکت در جلسه افتتاحیه اجلاس بین‌المللی گفتگوی اسلامی آماده شوم.

ساعت ۱۲:۵ به «قصرالصفاء» که محل اجلاس است، رفتیم و نماز را در سالن بزرگی که بر کوه صفا مشرف است و کعبه را جلوی روی خود دارد، به جماعت خواندیم و در اجلاس که در سالن دیگر و بزرگ تری در همانجا برگزار می‌شد شرکت کردیم. آقای هاشمی رفسنجانی و ملک عبدالله چند دقیقه بعد با هم به اجلاس آمدند و در جایگاه هیأت ریسه نشستند. دکتر محمد سید طظاوی رییس دانشگاه الأزهر مصر شیخ عبدالعزیز آل‌الشیخ مفتی عربستان و شیخ عبدالله بن محسن التركي رییس رابطة العالم الاسلامی، سه عضو دیگر بودند که همگی در جایگاه هیأت ریسه مستقر شدند. آقای تسخیری هم که در کشورهای عربی و اسلامی به «شیخ المؤتمرات» معروف است، در ردیف دست‌اندرکاران لجنه‌های اجلاس نشسته بود و برای سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی که انتظار داشت وزن و جایگاه این اجلاس را بالا ببرد، لحظه شماری می‌کرد.

درحالی که عنوان «المؤتمر الاسلامی العالمی للحوار» (اجلاس بین‌المللی گفتگوی اسلامی) در کنار نقشی از کعبه و دو دست که همدیگر را می‌فشرند و بر روی نقشه جهان اسلام بر پیشانی میز هیأت ریسه نقش بسته بود و پارچه نوشته‌ای مشکی با نقش باب‌الکعبه با جملات «لا إله إلا الله الملك الحق المبين - محمد رسول الله صادق الوعد الأمين» به همراه سوره مبارکه ایلاف، پشت سر هیأت ریسه و

در مقابل چشمان شرکت کنندگان در اجلاس قرار داشت. جلسه افتتاحیه با تلاوت آیاتی از قرآن مجید آغاز شد. سپس با سخنان ملک عبدالله که فقط حدود ۵ دقیقه طول کشید و با خواندن مطلبی که دلایل برگزاری این اجلاس را در برداشت صورت گرفت، کار اجلاس رسماً شروع شد. حرف اصلی پادشاه عربستان که ۸۶ سال دارد و به دلیل کهولت، به کندی سخن می گوید و روخوانی او هم کند است و اعراب کلمات را هم رعایت نمی کند، این بود که این اجلاس را ترتیب دادیم تا با جهل و تنگ نظری مقابله کنیم و خط مشترکی توسط علما و متفکران مسلمان ترسیم شود برای این که با پیروان سایر ادیان هم گفتگو کنند.

وقتی این جملات را می شنیدم، در این که ملک عبدالله اعتقاد واقعی خود را بیان می کند تردیدی نداشتم چون او کسی است که از دوران جوانی و زمانی که ولیعهد بود، تعامل را بر تقابل ترجیح می داد. با این حال در این واقعیت نیز تردیدی نداشتم که شرایط منطقه و جهان هم عوامل مهمی هستند که پادشاه عربستان را به تشکیل این اجلاس و مطرح ساختن این مطالب وادار کرده اند. او به دلایل زیادی اکنون به ایجاد تعادل در کشور و جانداختن و نهادینه کردن فرهنگ میانه روی نیازمند است و البته این نیاز را در اقشار روحانی و مذهبی عربستان بیشتر احساس می کند. تدروی های وهابی های عربستان مشکلاتی برای دولت پدید آورده که مواجهه با آن ها آسان نیست. اقدامات خرابکارانه

گروه های افراطی و تروریستی منتسب به سلفی ها در خارج از عربستان نیز دولتمردان آل سعود را به شدت زیر سؤال برده و در کنار این مسائل در دسرهایی که سیاست های غلط و مداخله جویانه بوش و البته همراهی دولت عربستان با او در منطقه برای دولتمردان سعودی پدید آورده، اعتبار عربستان را کاهش داده است. پیروزی قطری ها در به دست گرفتن ابتکار عمل در حل بحران لبنان که به نوعی ناکامی دولت عربستان محسوب می شود شکست سیاست های عربستان در مواجهه با مسئله فلسطین که از پیروزی حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه تابستان ۱۳۸۵ و باطل شدن افسانه شکست ناپذیری ارتش رژیم صهیونیستی تاکنون ادامه دارد و مشکلاتی که برای عربستان در عراق در اثر پیروی از سیاست های اشغالگران پیش آمد، همگی عوامل مهمی هستند که ملک عبدالله را وادار می کنند برای حفظ اعتبار و جایگاه عربستان و آل سعود کاری انجام دهد. برگزاری اجلاس گفتگوی بین المللی اسلامی در چنین موقعیتی یک اقدام کاملاً قابل درک است.

اصرار ملک عبدالله به آیت الله هاشمی رفسنجانی برای حضور در این اجلاس نیز به همین واقعیت مربوط می شود. حضور چهره شناخته شده و معتبری از جمهوری اسلامی ایران و جهان تشیع همچون آیت الله هاشمی رفسنجانی که از نظر علمی، فکری، سیاسی و مدیریتی در سطح بین المللی از جایگاه و

اعتبار خاصی برخوردار است، طبعاً به این اجلاس اعتبار زیادی می‌بخشید و آن را از یکجانبه بودن خارج می‌ساخت و موجب می‌شد ناظران، برگزارای اجلاس مکه را یک اقدام جدی برای گفتگوی پیروان همه مذاهب اسلامی تلقی کنند.

بعد از ملک عبدالله به‌طور طبیعی نوبت شیخ عبدالعزیز آل‌الشیخ بود که به عنوان مفتی عربستان، رضایت خود و علمای سلفی را نسبت به برگزاری چنین اجلاسی که با گروه خونی سلفی‌ها به‌هیچ‌وجه تناسبی ندارد اعلام کند. جالب است که مفتی عربستان و رییس علمای وهابی؛ یعنی همان کسانی که فقط اعتقادات خود را اسلام واقعی می‌دانند و بقیه مسلمانان را گمراه و خارج از دین و حتی عده‌ای از آن‌ها (شیعیان) را مشرک می‌دانند، حالا در حضور ۸۰۰ عالم و صاحب‌نظر از همه مذاهب اسلامی و در کنار کعبه با صراحت اعلام می‌کنند:

«حوار (گفتگو با دیگران) یک ضرورت اسلامی است». من وقتی این جمله را از مفتی عربستان در این اجلاس شنیدم، به کسانی که کنارم نشسته بودند گفتم بی‌جهت نیست که گفته‌اند بعضی‌ها زیر بار زور نمی‌روند مگر آن‌که زورش پر زور باشد!

این آقای مفتی چقدر هم با حرارت صحبت می‌کرد. هر کس که از پشت صحنه خبر نداشت، اگر صحبت آتشین رییس سلفی‌های عربستان را بدون صدا و از تلویزیون می‌شنید و تکان‌های شدید دست‌هایش را می‌دیدید، فکر

می‌کرد شیخ دارد حکم تکفیر همه مسلمان‌های غیر وهابی را صادر می‌کند! پدر سیاست بسوزد که تندروترین رهبران وهابی را هم وقتی حفظ موقعیت ایجاب کند، مثل موم نرم می‌کند! در جلسه افتتاحیه، سخنران اصلی آقای هاشمی رفسنجانی بود که طولانی‌تر از همه صحبت کرد و مطالب نیز جدی و کاملاً متفاوت

این اجلاس را ترتیب دادیم تا با جهل و تنگ نظری مقابله کنیم و خط مشترک توسط علما و متفکران مسلمان ترسیم شود برای این که با پیروان سایر ادیان هم گفتگو کنند. وقتی این جملات را می‌شنیدم، در این که ملک عبدالله اعتقاد واقعی خود را بیان می‌کند تردیدی نداشتم چون او کسی است که از دوران جوانی و زمانی که ولیعهد بود، تعامل را بر تقابل ترجیح می‌داد.

با آنچه معمولاً در اجلاس‌های تشریفاتی گفته می‌شود بود. اما دو عضو دیگر هیأت ریسه؛ یعنی طنطاوی و ترکی هم بعد از آقای هاشمی رفسنجانی صحبت کردند. طنطاوی که رییس الأزهر مصر است، برخلاف انتظار، حرف‌های بسیار سست و نامربوطی زد. او برای تأیید گفتگو گفت قرآن سرتاسر گفتگو است؛ مثل گفتگوهای نوح و ابراهیم و هود با قوم‌های خودشان و گفتگوهای اهل جهنم با اهل بهشت!



بگوید: «أنا أحيى و أميت!» خوب طبیعی است که چنین شخصی به خاطر این همه امتیاز که می دهد ارتقاء درجه پیدا کند و به مقام عالی ریاست الأزهر منصوب شود؛ مقامی که عزل و نصبش در اختیار همان آقای حسنی مبارک است!

* * *

شیخ عبدالله بن محسن ترکی رییس رابطة العالم الاسلامی، آخرین سخنران جلسه افتتاحیه بود. او به تناسب مسؤولیتی که دارد، قاعداً باید همه مسلمان ها را به هم صدا شدن با کسانی که از مکه سخن اسلام را به گوش ها می رسانند، دعوت کند؛ زیرا اصولاً مؤسسه «رابطة العالم الاسلامی» حدود ۵۰ سال قبل با

باشنیدن این حرف ها همه عقلای اجلاس مات و مبهوت مانده بودند که این آقای دکتر طنطاوی که فرق بین «حوار» و «هوار» را نمی داند چطور شده است رییس دانشگاه الأزهر!

برای من البته این صحنه چندان تعجب آور نبود چون در سال ۱۳۷۴ که به مصر رفته بودم و آن زمان همین آقای طنطاوی مفتی مصر و رییس محاکم آن کشور بود، در محل کارش ضمن صحبتی که درباره چگونگی صدور فتوا و حدود اختیاراتش با او داشتم، از او درباره چگونگی صدور حکم اعدام متهمین و عفو محکومان به اعدام که سؤال کردم، معلوم شد جناب مفتی فقط یک ماشین امضاست و حکم اصلی را حسنی مبارک صادر می کند تا بتواند



هدف فراگیر ساختن افکار سلفی‌ها به عنوان اسلام مورد نظر عربستان تأسیس شد و بودجه کلانی را که همواره در اختیار داشته و دارد نیز در همین راه خرج کرده و می‌کند ولی یکی از عجایب جلسه افتتاحیه اجلاس بین‌المللی گفتگوی اسلامی این بود که رییس این مؤسسه هم برخلاف فلسفه وجودی مؤسسه متبوع خود گفت: حوار (گفتگو) جوهر اسلام است.

این سنگین‌ترین جمله‌ای بود که در مکه تحت سیطره سلفی‌ها آن‌هم از زبان خود سلفی‌ها می‌توانست شنیده شود. البته آقای ترکی در ادامه صحبتش برای آن که از تهاجم تندروها در امان بماند، این را هم اضافه کرد که: «حوار زمینه را برای پیشرفت و رهبری جامعه معاصر فراهم می‌کند و ضمناً معنایش به هیچ وجه تنازل از اعتقادات نیست بلکه همانطور که قرآن کریم فرموده: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ﴾ سورة مبارکه «کافرون» که این آیه شریفه، نکته محوری آن است در مکه نازل شده و مربوط به زمانی است که پیامبر خدا ﷺ در تنگنای محاصره کفار قرار داشتند و اقتضای زمان و مکان ایجاب می‌کرد از چنین موضعی با کفار برخورد کنند. استناد رییس رابطه العالم الاسلامی به این آیه هر چند ذهن‌ها را متوجه این نکته کرد که او می‌خواهد بگوید این اجلاس که مقدمه گفتگوی ادیان است، به معنای کوتاه آمدن ما در برابر ادیان دیگر نیست ولی اهل فن متوجه این نکته ظریف‌تر هم شدند که آقای ترکی بدون آن که تصریح کند، می‌خواهد

بگوید حتی در برابر مذاهب اسلامی هم ما کوتاه نخواهیم آمد.

قبل از رییس رابطه العالم الاسلامی و قبل از مفتی عربستان همانطور که قبلاً اشاره کردم، آقای هاشمی رفسنجانی سخنرانی کردند. این سخنرانی طولانی‌ترین صحبت جلسه افتتاحیه و در واقع سخنرانی اصلی بود. ویژگی این سخنرانی این بود که از چارچوب‌های تشریفاتی فراتر بود و چون حاوی مطالب کاربردی بود، توانست فضای اجلاس را جدی کند. نکات مهم این سخنرانی اینها بودند:

- این همه عالم صاحب‌نظر که در این اجلاس جمع شده‌اند نباید در عالم الفاظ باقی‌بمانند بلکه همه باید با دستاورد خوبی از این اجلاس برویم.

- پیامبر اسلام اهل مشورت بودند و ما هم باید مشورت را محور میثاقمان قرار دهیم.
- اگر پیام این اجلاس درست منتقل شود، می‌تواند آثار مثبت زیادی داشته باشد و بسیاری از مشکلات را حل کند.

- این اجلاس می‌تواند مقدمه‌ای برای گفتگوی ادیان باشد به شرط آن که مذاهب اسلامی روی خط مشخصی به توافق برسند.

- پیامبر اسلام اهل کتاب را برای تکیه بر مشترکات دعوت کردند ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا﴾. ما مسلمانان هم می‌توانیم اهل کتاب را مخاطب چنین دعوتی

قرار دهیم ولی قبل از این اقدام باید مشکلات خودمان را حل کنیم.

- تعصب از نشانه‌های جهل است و شنیدن حرف درست از نشانه‌های حکمت و عقل است.
- افراط و تفریط انسان را به جهالت می‌رساند ولی اعتدال انسان را در مسیری قرار می‌دهد که حاضر است به اطراف خود نگاه کند و طبق فرموده قرآن ﴿فَيَشْرِعُ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...﴾ اقتباس نماید.

آنچه در لبنان، فلسطین، عراق، افغانستان و سودان می‌گذرد، نتیجه همین عملکرد ضعیف ما مسلمانان است.

- صهیونیسم در اختیار کفر جهانی قرار دارد و ما با سرمایه‌های عظیمی که در جهان اسلام داریم، باید در مقابل آن‌ها بایستیم و به ملت‌های مسلمان که تحت ستم قرار دارند کمک کنیم.
- جهان اسلام اکنون با تهدید جدی قدرت‌های استکباری مواجه است و علمای اسلام و طبقه سنگینی برعهده دارند و نمی‌توانند در برابر این تهدید بی تفاوت باشند؛ ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْعُرْفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾.
منکر را به تخلف از ظواهر شرع محدود نکنید بشریت را آگاه کنید و اجازه ندهید انرژی‌های ما مسلمانان صرف درگیری با یکدیگر شود که این بدترین اسراف است.

- ما باید برای تقویت جهان اسلام دست هم‌هنگی و دوستی به همدیگر بدهیم ما اگر روی مشترکات تکیه کنیم که بیش از ۹۵٪ احکام اسلام مشترک است و اصول اسلامی مان یکی است، می‌توانیم با خطرها مقابله کنیم و سپس اقدام به گفتگو با دیگران کنیم.

اگر عیبی در کار ما هست، بپذیریم که اشتباه کرده‌ایم و این اشتباه را برطرف کنیم.
نمی‌گوییم دیگران نظرشان را مطرح نکنند، می‌گوییم نزاع نکنید... ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحَكُمْ﴾ آمریکا که عراق را اشغال

من به عنوان یک مسلمان شیعه اسلام شناس، که عمرم را در میدان عمل صرف کرده‌ام، اعلام می‌کنم که مشترکات ما مسلمانان آنقدر زیاد است که فرصتی برای پرداختن به افتراقات باقی نمی‌ماند. ما باید بپذیریم که ضعیف عمل می‌کنیم. آنچه در لبنان، فلسطین، عراق، افغانستان و سودان می‌گذرد، نتیجه همین عملکرد ضعیف ما مسلمانان است

- من به عنوان یک مسلمان شیعه اسلام شناس، که عمرم را در میدان عمل صرف کرده‌ام، اعلام می‌کنم که مشترکات ما مسلمانان آنقدر زیاد است که فرصتی برای پرداختن به افتراقات باقی نمی‌ماند.
- ما باید بپذیریم که ضعیف عمل می‌کنیم.

کرده، درصدد است قرارداد امنیتی دراز مدت با عراقی ها امضا کند و این قرارداد عبودیت کامل عراق در مقابل آمریکا را به همراه خواهد داشت. مجاهدان عراقی نخواهند گذاشت چنین قراردادی امضا شود ولی رسالت جهانی شما علمای اسلام هم ایجاب می کند در مقابل این مسائل بی تفاوت نباشید.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز ما ۲۱ کنگره وحدت و ده ها همایش برای گفتگو با دیگران تشکیل داده ایم و گام های مهمی در این زمینه برداشته ایم.

خطر بزرگ دنیای اسلام عدم ثبات و امنیت است و چون امنیت مقدمه همه پیشرفت هاست ما باید برای مقابله با اشغالگران و قدرت هایی که امنیت مسلمانان را به خطر انداخته اند احساس مسؤولیت کنیم.

آیت الله هاشمی رفسنجانی سخنان خود را با این جمله به پایان بردند که:

«رسالت اسلام جنگ نیست. هر جا جنگی پیش آمده دیگران بر پیغمبر تحمیل کرده اند. وقتی که آن ها مانع حرف حق شدند، درگیری پیش آمده است و الا منطق اسلام و قرآن نیازی به نزاع ندارد. کسی که پیام خدای قادر مطلق جهان را برای مردم می خواند او اهل نزاع نمی تواند باشد، اهل صلح و صفاست: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا...﴾»

شرکت کنندگان در اجلاس استقبال خوبی از سخنرانی آیت الله هاشمی رفسنجانی کردند و بسیاری از آن ها به ما گفتند: از این که کسی

پیدا شد که توانست این اجلاس های تشریفاتی و سرد و بی روح را از چارچوب های فرمایشی خارج کند و حرف های اساسی و دردها و درمان های واقعی امت اسلامی را مطرح نماید بسیار خوشحالیم. برای ما که این قبیل سخنان را بارها و بارها در نماز جمعه ها و اجلاس ها در ایران شنیده ایم این سخنرانی یک واقعه معمولی بود ولی با توجه به زمان و مکان و حاضران و مخاطبان و مهمتر از همه پخش مستقیم این سخنرانی از شبکه های تلویزیونی عربستان و چند شبکه ماهواره ای می توان به اهمیت بسیار زیاد این سخنان پی برد؛ سخنانی که پیام نهضت امام خمینی را در بر داشت و خود علمای عربستان و میزبانان اجلاس به شنیدن آن بیش از دیگران نیاز داشتند و جالب است بدانید که روزنامه های جهان عرب آن را با عکس و تیترو صفحه اول به چاپ رساندند.

در اجلاس مکه که بودیم با خبر شدیم شبکه ۳ سیمای جمهوری اسلامی ایران هم سخنرانی آیت الله هاشمی رفسنجانی را به طور مستقیم پخش می کند ولی همه خبرها چه در ایران و چه در عربستان حاکی از عدم پوشش مناسب اخبار سفر آیت الله هاشمی رفسنجانی به عربستان؛ اعم از سخنرانی در اجلاس مکه و سخنرانی های دیگر و مسائل دیگر و مسائل بقیع و فدک و مذاکرات و کارهای انجام شده بود. واقعیت این است که صدا و سیما در زمینه پوشش اخبار مربوط به آقای هاشمی رفسنجانی سالهاست که زیر سؤال است. این روش

که رسانه ملی حتی سرفه بعضی افراد معمولی را چندین بار پخش کند ولی اخبار کسی که علاوه بر جایگاه ممتاز ریاست مجلس خبرگان رهبری، خود از ارکان نظام و از پدیدآورندگان امکاناتی از قبیل رسانه ملی برای نظام است را تارده‌های اخبار هواشناسی و حوادث معمولی تنزل دهد فقط مسؤولان صدا و سیما را زیر سؤال می‌برد. در این مقوله سخن زیاد است و شاید در همین یادداشت‌ها باز هم به آن بپردازیم.

این همه از قصرهای آل سعود نوشتم، شاید ذهن شما را به طرف تصوّراتی برده باشم که از قصرهای شاهان دارید و فکر کنید در سفر عمره، آن هم در کنار خانه خدا ما چگونه در ناز و نعمت غرق بودیم و لابد این نکته هم به ذهنتان می‌زند که قصرنشین‌ها که نمی‌توانند با اخلاص عمره به جا بیاورند و در اجلاس بین‌المللی گفتگوی اسلامی برای اسلام و امت اسلامی حرف بزنند و کار کنند.

اگر این‌ها که اسمشان «قصر الضیافه» و «قصر الصفا» و «قصر المؤتمرات» است واقعا همان قصرهایی باشند که در ادبیات فارسی از کلمه «قصر» می‌فهمیم آن تصور هم تا حدودی می‌تواند درست باشد ولی خوشبختانه هیچ کدام از این‌ها قصر به آن معنا نیستند. البته کاخ‌های اختصاصی شاهان عرب واقعاً قصرند؛ به طوری که وقتی ما ایرانی‌ها آن کاخ‌ها را می‌بینیم، احساس می‌کنیم در کل جهان فقط این‌ها

هستند که شاهی می‌کنند و در قصر زندگی می‌کنند و رؤسای جمهور کشورهای مثل ایران در مقایسه با آن‌ها واقعاً ساده زیست هستند و این ساختمان‌ها که دفتر ریاست جمهوری و محل برگزاری جلسات آنها است در برابر آنچه در اختیار شاهان عرب و حتی حاکمانی مثل شیخ‌های خلیج فارس قرار دارند، اصلاً چیزی به حساب نمی‌آیند. اما جاهایی مثل «قصر الضیافه» و «قصر المؤتمرات» که در مکه و جده محل اقامت ما بودند، چیزی در حد هتل‌های درجه ۲ بودند، آن هم منهای بعضی امکانات. در هیچ کدام از این به اصطلاح قصرها، در اتاقهایشان حتی مسواک و خمیردندان و دمپایی هم نگذاشته بودند. عجیب‌تر این که تلفن‌های اتاق‌ها قابل استفاده برای تماس‌های بین شهری و خارج از کشور نبودند و ما برای آن که با ایران صحبت کنیم ناچار بودیم از تلفن‌های همراه خودمان استفاده کنیم و فقط تلفن قسمتی که آقای هاشمی رفسنجانی در آن اقامت داشتند خط آزاد داشت. وضعیت عمومی اتاق‌ها و ساختمان‌های محل اقامت هم در همین سطح بود و اصولاً چیز فوق‌العاده‌ای که ما احساس کنیم در «قصر» زندگی می‌کنیم در آن‌ها وجود نداشت. وقتی در باره تلفن با مسؤول خدمات محل اقامت صحبت کردم، معلوم شد برای صرفه جویی صفرها را بسته‌اند! ولی در باره دم پایی و مسواک و خمیردندان و بقیه خدمات توضیحی نداشتند.

هفتم از نوشتن این نکته ایراد گرفتن به

سعودی‌ها نبود، خواستم قدری ریا کرده باشم و اطمینان بدهم که با این میهمانی، دچار خوی کاخ نشینی نشدیم. البته از انصاف نگذریم آن نمازخانه طبقه ۱۵ محل اقامت‌مان در مکه، به لحاظ نمای زیبایی که به خاطر تسلط بر مسجدالحرام و کعبه دارد، یک امتیاز بزرگ بود. خوشبختانه اتاق ما هم در همان طبقه ۱۵ بود و بحمدالله توفیق استفاده از این امتیاز معنوی هم دست داد.

شب پنج‌شنبه ۱۶ خرداد، طبق قراری که داشتیم بعد از خواندن نماز مغرب و عشا در مسجدالحرام به اتفاق آقای علمی حسینی به هتل اینتر کنتیننتال، که در همان نزدیکی‌ها بود رفتیم و حدود یکساعت و نیم با آقای شیخ حسن الصفار در باره وضعیت شیعیان عربستان و رفتار حکومت با آن‌ها صحبت کردیم. شیخ از سیاست «انفتاح» که توسط ملک عبدالله در پیش گرفته شده، بسیار راضی بود. او یک جلد صحیفه سجاده به من داد و گفت این صحیفه را با مجوز دولت عربستان و در خود عربستان چاپ و توزیع کرده‌ایم و الآن که با شما صحبت می‌کنم، رساله توضیح المسائل آیت الله سیستانی هم با مجوزی که از دولت عربستان گرفته‌ایم، زیر چاپ است و به زودی توزیع خواهد شد.

شیخ حسن الصفار بعد از توضیحات مفصّلی که در باره آزادی‌هایی که در دوران ملک عبدالله به شیعیان داده شده و آن‌ها برای انجام مراسم دینی و ساختمان مسجد و حسینیه و انجام

سایر امور بر طبق اعتقادات تشیع مشکلی ندارند، داد، این را هم گفت که متأسفانه افرادی از حوزه علمیه قم به منطقه قطیف و شرق عربستان می‌آیند و تندروی‌هایی می‌کنند که فضای باز موجود را به خطر می‌اندازند. در مقابل این تندروی‌ها طبعاً افراطیون وهابی نیز بهانه‌هایی به دست می‌آورند و برای شیعیان مشکلاتی درست می‌کنند. شیخ در حالی که بشدت از این وضعیت نگران بود، به من گفت: وقتی انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد، شما گفتید ما می‌خواهیم انقلاب را صادر کنیم ولی الآن به جای آن که انقلاب صادر کنید در حال صادر کردن ارتجاع هستید. بعضی افراد که از اهالی شرق عربستان هستند و در قم تحصیل می‌کنند هر سال چند نوبت به عربستان می‌آیند و از قول بعضی مراجع مطالبی نقل می‌کنند که قطعاً نظر آن مراجع نیست ولی برای تحقق اهداف خودشان هر چه می‌خواهند به بزرگان نسبت می‌دهند و در اینجا جنگ شیعه و سنی به راه می‌اندازند و همه زحمات ما را به باد می‌دهند. وقتی از شیخ اطلاعات ریزتری در باره این جریان گرفتم، به این نتیجه رسیدم که او هم با همان مشکلی مواجه است که ما در ایران با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم. جریانی که با توسل به خواب و خیال و خرافات و اضافه کردن افکار خود به احکام و اعتقادات، هر چه می‌خواهند به اهل بیت (علیهم‌السلام) نسبت می‌دهند تا به دکانی که برای جذب عوام باز کرده‌اند رونق ببخشند و شیعیان عربستان نیز که به حوزه و مراجع

دسترسی ندارند، همان مطالب را قبول می کنند و این ها می شود زمینه اختلاف و درگیری؛ از یک طرف میان خود شیعیان و از طرف دیگر میان این جماعت افراطی با افراطیون وهابی. روشن است که از این آب گل آلود چه کسانی ماهی مقصود خودشان را می گیرند...

در باره شیخ حسن الصفر این نکته را ناگفته نگذارم که او دارای سوابق مبارزاتی با حکومت عربستان برای آزادی شیعیان است و در پرونده خود تحمل زندان و شکنجه و محرومیت های زیادی دارد. به همین دلیل او بیش از دیگران قدر فضای باز فعلی عربستان برای شیعیان را می داند و دقیقاً درک می کند که تخریب این فضا به نفع چه کسانی است.

نکته دیگر این که اهمیت چاپ صحیفه سجادیه و رساله عملیه و کتاب های دیگر و سایر کارهایی که شیعیان در شرایط فعلی عربستان انجام می دهند برای ما که در ایران و در سایه حاکمیت اهل البیت علیهم السلام هستیم قابل درک نیست. فقط کسانی می توانند اهمیت این شرایط را بفهمند که از مشکلات و شدایدی که شیعیان عربستان در گذشته با آن مواجه بودند، مطلع باشند و ضمناً این را هم بدانند که همین حالا افراطیون وهابی هر لحظه در صدد پیدا کردن بهانه ای برای از بین بردن فضای متعادل موجود هستند و عده ای نیز منتظرند ملک عبدالله سرش را زمین بگذارد تا دمار از روزگار شیعیان عربستان در بیاورند. درست در چنین وضعیتی متأسفانه عده ای جاهل مرتکب اقدامات

تخریبک آمیز می شوند و بعضی سایت های وابسته به آنها هم خبرهای دروغ و راست را با هم ممزوج می کنند و به خورد مردم ایران می دهند تا به تخریب فضای کنونی کمک کنند، لابد قره به الله!

بعد از گفتگو با شیخ حسن الصفر وقتی به محل اقامت برگشتیم، تلویزیون عربستان در حال پخش مستقیم یک گفتگو درباره ضرورت تعامل و تفاهم میان پیروان مذاهب اسلامی بود که در آن آقای تسخیری و یک عالم سنی شرکت داشتند و لحظاتی بعد آقای شیخ حسن الصفر نیز به آنها ملحق شد. این گفتگوی تلویزیونی مستقیماً از هتل اینتر کننتینانتال مکه پخش می شد که محل اقامت همین آقایان بود و جالب این است که در تمام مدت برگزاری اجلاس بین المللی گفتگوی اسلامی در مکه، هر شب چنین میزگردهایی به طور زنده از تلویزیون عربستان پخش می شد که در آنها علمای شیعه و سنی حضور داشتند و نقطه نظرهای خود را بیان می کردند. این علمای شیعه از ایران، عراق، لبنان و خود عربستان بودند که فعالانه در اجلاس مکه شرکت کرده بودند.

پخش مستقیم نقطه نظرات علمای شیعه از تلویزیون عربستان، پدیده ای بی سابقه است برای کسانی که با فضای آن کشور و عقاید و مواضع علمای سلفی نسبت به شیعیان آشنا هستند، یکی از شگفتی ها به حساب می آید. یک نمونه این که درست در روزهای قبل از برگزاری اجلاس مکه بیانیه ای به امضای ۲۲

نفر از همین علمای سلفی عربستان منتشر شد که در آن دولت‌های شیعه ایران و عراق به مقابله با مسلمانان سنی متهم شده و به حزب الله لبنان بی توجهی به مبارزه علیه اسرائیل نسبت داده شده بود! خبرگزاری‌های خارجی که این خبر را مخابره کردند، در باره آن این تحلیل را نیز افزودند که امضا کنندگان این بیانیه که از جناح محافظه کار در نهاد دینی عربستان هستند با این اقدام در صدد بودند اجلاس بین المللی گفتگوی اسلامی را هدف قرار دهند و آن را به شکست بکشانند.

این اقدام بقدری از نظر دولت عربستان منفی بود که ملک عبدالله در اولین دیداری که با آیت الله هاشمی رفسنجانی داشت گفت: امضا کنندگان این بیانیه ما را پیش شما شرمند کرده اند! با توجه به چنین وضعیتی است که می توان اهمیت فضای باز کنونی برای شیعیان عربستان را درک کرد و طبعاً همه باید برای حفظ این فضا و استفاده صحیح از آن تلاش کنیم.

پرکاری آقای هاشمی رفسنجانی همه را متعجب کرده است. هر روز چند ملاقات و جلسه و سخنرانی و رفت و آمد و دیدار برای کسی که در سن بالای ۷۰ سال است کار زیادی است. روحانیون کاروان‌های زائران ایرانی که شب ۱۵ خرداد میزبان آقای هاشمی رفسنجانی در محل بعثه رهبری در مکه بودند و ایشان برای آن‌ها و مدیران گروه‌ها وعده‌ای از زائران سخنرانی کرده بود، دبه در آورده‌اند

که چون بسیاری از ما روحانیون در آن جلسه نبودیم باید جلسه دیگری داشته باشیم.

جلسه دوم، شب جمعه ۱۷ خرداد در «قصر الضیافه» برگزار شد و آقای هاشمی رفسنجانی خطر نگاه‌های محدود و گرایش‌های قشری را گوشزد کردند و از روحانیون خواستند با مسائل منطقی و با سعه صدر برخورد کنند.

قبل و بعد از جلسه با روحانیون، جلسه مفصلی هم با سه نفر از مسلمانان آمریکا که در اجلاس مکه شرکت کرده بودند، برگزار شد که آقای هاشمی رفسنجانی به سؤالات متعدد آن‌ها درباره اوضاع منطقه جهان اسلام، ایران و برخورد قدرت‌های استکباری با مسلمانان پاسخ دادند و ضمن تشریح شرایط کنونی جهان به آن‌ها توصیه کردند در روابط با ایران بسیار شفاف و آشکار عمل نمایند و چیزی را از دولت آمریکا پنهان نکنند؛ زیرا همه مطالب و عملکردهای ما منطقی است و نیازی به پنهان کاری وجود ندارد. این‌ها دو نفرشان از اعضای مجمع مشورتی مسلمانان آمریکا هستند و یکی از آن‌ها یک سناتور است.

قبل از این جلسات، که شب برگزار شدند، عصر پنج‌شنبه به منا و عرفات رفتیم. در بالا رفتن از جبل الرحمه تقریباً همه کم آوردند ولی آقای هاشمی رفسنجانی یک نفس تا بالای کوه دوام آورد. وزیر همراه و وسط‌های راه پیشنهاد توقف و استراحت داد و بقیه همراهان هم از این پیشنهاد خوششان آمد ولی بالبخند معنی دار آقای هاشمی رفسنجانی مواجه شد. از

هر قدر طواف شب جمعه و دعای کمیلی که در مسجدالحرام خواندم برایم لذت بخش بود. خطبه های نماز جمعه به همان اندازه مرا دچار افسوس کرد که این جمعیت زائران که از گوشه و کنار جهان آمده اند و ۸۰۰ نفر عالم و دانشمند شرکت کننده در اجلاس گفتگوی اسلامی و مکانی مثل مسجدالحرام چگونه چنین موقعیتی مفت از دست می رود و امام جمعه مرکز ظهور اسلام ظرف ۲۰ دقیقه دو خطبه نماز جمعه را می خواند و حتی یک کلمه از مسائل و مصائب جهان اسلام نمی گوید! امام جمعه که بر منبری در کنار مقام ابراهیم و پشت به کعبه صعود کرده بود، خطاب به جمعیت در خطبه اول درباره نماز جماعت و جمعه صحبت کرد و گفت: همه بندگان خدا باید برای دوری از جهنم و رفتن به بهشت خدا را بندگی کنند و اعمال خود را از شرک و ریا پالایش نمایند و عبادات را درست انجام دهند.

در خطبه دوم هم همان بحث را دنبال کرد و باز هم گفت که عبادت باید درست انجام شود و بدون آن که حتی یک کلمه درباره اجلاس بین المللی اسلامی که همان روزها در کنار کعبه برگزار بود، بگوید خطبه ها را که از رو می خواند به پایان برد و فقط چند دعا در آخر کرد که خدایا! مسلمانان و فلسطینی ها را حمایت کن. دولتمردان ما را هدایت فرما و خادمان الحرمین و ولیعهد او و برادرانش را به سلامت بدار.

امام جمعه بعد از خطبه ها به زیر سایه بانی

بنای جمرات هم که دو طبقه آن ساخته شده و بقیه طبقات در حال تکمیل است دیدن کردیم کاری اساسی که جلوی تلفات را می گیرد و مشکلات رمی جمرات را حل می کند. در

اهمیت چاپ صحیفه سجاده و رساله عملیه و کتاب های دیگر و سایر کارهایی که شیعیان در شرایط فعلی عربستان انجام می دهند برای ما که در ایران و در سایه حاکمیت اهل بیت علیهم السلام هستیم قابل درک نیست. فقط کسانی می توانند اهمیت این شرایط را بفهمند که از مشکلات و شدایدی که شیعیان عربستان در گذشته با آن مواجه بودند، مطلع باشند و ضمناً این را هم بدانند که همین حالا افراتیون وهابی هر لحظه در صدد پیدا کردن بهانه ای برای از بین بردن فضای متعادل موجود هستند

جبل الرحمه آقای هاشمی رفسنجانی مقداری تسبیح چوبی خریدند تا به همکارانشان که در مجمع تشخیص مصلحت نظام به دیدنشان می روند سوغاتی بدهند. چقدر دست و دل باز است این رییس مجمع! لابد بچه های روزنامه جمهوری اسلامی این جمله را بخوانند به من خواهند گفت باز هم گلی به گوشه جمال آقای هاشمی رفسنجانی! تو که حتی تسبیح چوبی هم برای ما سوغاتی نیاورده ای!

که همانجا بود رفت و رو به کعبه به نماز ایستاد و در رکعت اول بعد از حمد، سوره کافرون را و در رکعت دوم، هم سوره توحید را خواند. هر چند با خوش بینی می توان گفت انتخاب این سوره های کوچک برای رعایت حال نماز گزارانی بود که زیر آفتاب قرار داشتند، اما فوراً این سؤال هم مطرح می شود که چرا به جای سوره کافرون، سوره های ایلاف یا کوثر و یا فیل را نخواند؟ آیا انتخاب سوره کافرون و بی تفاوتی از کنار اجلاس گفتگوی اسلامی که قرار است مقدمه ای برای گفتگوی ادیان باشد گذشتن هدف خاصی را به همراه نداشت! حالا بهتر می شود فهمید ملک عبدالله چرا دنبال ایجاد تعادل و مبارزه با افراط است.

بعد از نماز جمعه مسجد الحرام که زیر حرارت مستقیم آفتاب ۱۷ خرداد قرار داشت یکباره از جمعیت خالی شد. خلوتی دور کعبه آدم هایی مثل ما را که فقط چهار روز در مکه بودیم به یک طواف جانانه دعوت می کرد. من و آقای علمی حسینی به این دعوت لبیک گفتیم و مشغول طواف شدیم. ضمناً این طواف وداع ما هم بود چون قرار بود ساعت ۳ بعد از ظهر عازم جده شویم و از آنجا به مدینه برویم. بعد از نماز طواف به حجر اسماعیل رفتیم و دو رکعت نماز هم آنجا خواندم و ناگهان خود را چسبیده به پرده کعبه در زیر ناودان طلا یافتیم و در حال دعا. آیا این نشانه پذیرفته شدن توسط صاحب خانه است.

از دو روز قبل در جلساتی که با آقای

هاشمی رفسنجانی داشتیم، این سؤال مطرح بود که روز جمعه طبق برنامه به طائف برویم و شنبه عازم مدینه شویم یا سفر به طائف را حذف کنیم و عصر جمعه به مدینه برویم تا شب شنبه که شب شهادت حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام است در کنار تربت ایشان باشیم. طبیعی بود که برای همه ترجیح با حذف سفر به طائف و درک فضیلت همجواری با تربت حضرت زهرا در شب شهادت باشد. برنامه رفتن به طائف هم البته برای دیدن باغی بود که گفته می شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جریان سفر تبلیغی به آن منطقه و آزار و اذیتی که دیده بودند به آن نقطه رفته بودند و آنجا اکنون به صورت یک باغ همچنان موجود است. در سفر اول آقای هاشمی رفسنجانی از این باغ دیدن کرده بودند. در مکه هم آقای هاشمی رفسنجانی خواستار رفتن به داخل کعبه نشدند و در جواب یکی از همراهان که پرسیده بود آیا برنامه ای برای رفتن به داخل کعبه دارید؟ گفتند: در سفر اول عمره که به داخل کعبه رفته بودم وقتی از کعبه بیرون می آمدم در برابر عده زیادی از مردم که به ما نگاه می کردند و آن ها هم دلشان می خواست مثل ما وارد کعبه شوند احساس خوبی نداشتیم و به همین جهت ترجیح می دهم این کار را نکنم.

در سفر سال ۱۳۸۴ هم که دومین سفر عمره آقای هاشمی رفسنجانی بود با توجه به همین نکته از رفتن به داخل کعبه صرف نظر کرده بودند.



خوشبختانه اینجا هم اتاق من به حرم مشرف است و گنبد خضرای رسول خدا چشم نوازی می کند. چه صفایی دارد در خلوت تنهایی از هیاهوی دنیا دور شدن و با حبیب خدا نجوا کردن.

ساعت ۱۱ شب شنبه ۱۸ خرداد که شب شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (سوم جمادی

مدینه

ساعت ۳ بعد از ظهر عازم جده شدیم و مستقیم به فرودگاه رفتیم و با یک هواپیمای سعودی به مدینه منوره پرواز کردیم. ساعت ۵:۵ بعد از ظهر به مدینه رسیدیم و در هتل دارالایمان که در شمال مسجدالنبی قرار دارد مستقر شدیم.

مدال شادزدهم، تابستان ۸۷
شماره ۶۴

میقات

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی
سیاسی، تاریخی

۱۶۸



الثانی) بود برای زیارت به حرم نبوی مشرف شدیم. هر چند حرم را برای آقای هاشمی رفسنجانی خلوت کرده بودند ولی عده‌ای از ایرانی‌ها هم به همراه ما وارد حرم شدند. در قسمت روضه، کنار ضریح مطهر حضرت رسول ﷺ نشستیم و ذکر مصیبتی توسط یکی از مداحان اهل بیت شد و بعد از زیارت و نمازهای مستحبی در مکان‌های سفارش شده مثل ستون توبه و محراب حضرت رسول و... عازم بقیع شدیم.

فقط آقای هاشمی رفسنجانی ضریح حضرت رسول را بوسیدند. هم این بوسه و هم آن ذکر مصیبت حضرت زهرا در کنار تربت پیامبر خدا که شور و حال زیادی در حضار ایجاد کرده بود، مأموران امر به معروف و نهی از منکر را خشمگین کرد؛ به طوری که عصبانیت در چهره آن‌ها موج می‌زد. یکی از آن‌ها وقتی دید آقای هاشمی رفسنجانی صورت خود را به ضریح نزدیک می‌کنند حرکتی کرد تا طبق عادتی که دارد و نمی‌گذارد کسی ضریح را ببوسد، مانع ایشان هم بشود ولی خیلی سریع متوجه موقعیت شد و خود را پس کشید، هر چند نتوانست خشم شدید خود را پنهان کند.

وقتی به طرف بقیع حرکت کردیم جمعیت ایرانی‌ها هر لحظه زیادتر می‌شد. زائران ایرانی در بین الحرمین آقای هاشمی رفسنجانی را در میان گرفتند و با شعارهای: «هاشمی هاشمی خدا نگهدار تو - صل علی محمد بوی خمینی آمد - صل علی محمد یاور رهبر آمد» ایشان

را تا بقیع همراهی کردند. مأموران سعودی در مغتسل را برای ورود به بقیع در نظر گرفته بودند. شاید یک علت این بود که این در کوچک تر است و کنترل جمعیت برای جلوگیری از ورود افرادی که عضو هیأت همراه نیستند آسان‌تر بود. بین مغتسل و قبرستان هم یک در دیگر وجود دارد که آن هم کوچک است و کنترل را آسان‌تر می‌کند.

برخلاف پیش‌بینی مأموران وقتی به در مغتسل رسیدیم، جمعیت - که حالا دیگر زیادتر هم شده بود - به قدری فشرده و منسجم هجوم آورد که هیچ کاری از مأموران بر نمی‌آمد. مأموران تلاش کردند بلافاصله بعد از ورود آقای هاشمی رفسنجانی و تعدادی از همراهان، در را ببندند ولی مردم که اینجا شعارهایشان عوض شده بود و درحالی که شور و حال غیرقابل توصیفی داشتند با فریاد «یا زهرا» به پیش می‌رفتند به همدیگر گفتند «نگذارید در را ببندند» و سیل جمعیت وارد مغتسل شد و همین موج ایجاد شده، از بسته شدن در دوم هم جلوگیری کرد و زن و مرد وارد بقیع شدند.

بقیع در آن نیمه شب پرسوز و گداز که گریه خانم‌های ایرانی فضای آن را دگرگون کرده بود، بسیار حزن‌انگیزتر و معنوی‌تر از آنچه همیشه هست شده بود. اصلاً نمی‌شد فهمید این زن‌ها که گریه می‌کنند اشک شوق می‌ریزند که توانسته‌اند وارد بقیع شوند یا این اشک وجود حزن آلود آن‌هاست که بعد از قرن‌ها محرومیت اکنون آب می‌شود و خاک

تفتیده بقیع را نمناک می کند. راستش را بخواهید ما هم نمی دانستیم تربت فاطمه زهرا ع را در حرم نبوی که در ذکر مصیبت شب شهادتش حضور داشتیم زیارت کرده ایم یا اکنون در بقیع باید جگر گوشه پیامبر را زیارت کنیم.

شب های دوم و سوم جمعیت همراه آقای هاشمی رفسنجانی چند برابر شد و در غلغله ای که برای ورود به بقیع در نیمه شب های فاطمیه برپا می شد، کسی به کسی نبود و همراهان ایشان معمولاً پشت در می ماندند و مردهای زائر هم سعیشان بر این بود که راه را برای زن ها باز کنند تا آن ها که از رفتن به داخل بقیع در مواقع معمولی محروم اند بتوانند از این فرصت استثنایی استفاده کنند و به داخل بقیع بروند. خود آقای هاشمی رفسنجانی هم در شب های دوم و سوم بیرون ماندند تا خانم ها بروند و زیارت کنند، سپس خود ایشان وارد بقیع شدند.

روز سوم اقامت در مدینه، مسؤولان ارشد دولت سعودی؛ از جمله وزیر کشور، وزیر همراه و مسؤولان امنیتی پیغام دادند که امشب ما برای آقای هاشمی رفسنجانی احساس خطر می کنیم و بهتر است ایشان از رفتن به بقیع خودداری کنند. نکته ای که روی آن تکیه می کردند این بود که احتمالاً تعدادی از تندروهای وهابی به داخل جمعیت نفوذ خواهند کرد و شعارهایی علیه شما خواهند داد تا احساسات مردم را تحریک کنند و درگیری ایجاد نمایند و ممکن است جان شما در این میان به خطر بیفتد.

در مذاکرات و مشورت هایی که عصر روز

سوم صورت گرفت، نظر اطرافیان این بود که آقای هاشمی رفسنجانی توصیه مسؤولان سعودی را بپذیرند ولی ایشان قبول نکردند و گفتند امشب بعد از زیارت حضرت رسول من در بین الحرمین می مانم تا مردم به زیارت بقیع بروند و بعد از پایان زیارت مردم نوبت زیارت ما بشود و همین کار را هم کردند. شب چهارم که آخرین شب بود، جمعیت فوق العاده زیاد بود و همه چیز حکایت از این داشت که نگرانی مسؤولان ارشد سعودی چندان هم بی مورد نبود.

در اینجا شاید توضیح این نکته لازم باشد که آنچه در مدت حضور آقای هاشمی رفسنجانی در مدینه، در مورد بقیع رخ داد، ورود زائران به بقیع به هنگام شب و به ویژه ورود خانم ها به داخل بقیع بود. این امتیازی است که مخصوص زمان حضور آیت الله هاشمی رفسنجانی در مدینه است ولی امتیازی که سفر عمره قبلی ایشان برای زائران ایرانی ایجاد کرد و هنوز هم باقی است، این است که به خواست ایشان و دستور ملک عبدالله، اولاً نوبت عصر به باز شدن در بقیع و تشریف زائران به زیارت افزوده شد و ثانیاً به خانم ها هم اجازه داده شد به بالای پله ها و ایوان بقیع بروند و از پشت دره ها به زیارت مشغول شوند امری که تا سال ۱۳۸۴ صورت نمی گرفت و از آن سال تاکنون پابرجاست.

* * *

از جمله خواسته های آیت الله هاشمی رفسنجانی از ملک عبدالله در سفرهای عمره، همواره این بود که سختگیری هایی را که

مسئولان و مأموران امر به معروف و نهی از منکر نسبت به خانم‌ها در زیارت بقیع دارند از بین ببرد و کاری کند که آن‌ها هم فرصتی برای نزدیک شدن به قبور مطهر معصومین علیهم‌السلام داشته باشند.

خانم‌ها به داخل قبرستان بقیع و سایر قبرستان‌ها و اماکن زیارتی شدند. درباره پاسخ ملک عبدالله به این خواسته، در آخرین بخش این سلسله مقالات خواهیم نوشت ولی اکنون لازم است به این نکته اشاره کنم که در ایام حضور آقای

پاسخ ملک عبدالله هم همیشه این بود که علمای ما ورود زن‌ها به قبرستان را جایز نمی‌دانند و ما از این نظر مشکل داریم. به همین دلیل در سفرهای گذشته، مطالبه آقای هاشمی رفسنجانی فقط در این حد بود که ملک عبدالله دستور بدهد خانم‌ها تا بالای پله‌ها و ایوان بروند؛ جایی که به داخل بقیع چشم انداز دارد و از آنجا می‌توان قبور را دید. این

همان خواسته‌ای است که پذیرفته شد و از سال ۱۳۸۴ تا کنون به آن عمل می‌شود. در گذشته نیز گاهی چنین مساعدت‌هایی صورت گرفته بود ولی معمولاً دوام نمی‌یافت. در سفر امسال، آقای هاشمی رفسنجانی مطالبات خود را افزایش دادند و خواستار ورود

هاشمی رفسنجانی در مدینه، در همه سفرها به این خواسته عمل شده و خانم‌ها به همراه خود ایشان وارد قبرستان بقیع شده‌اند. خواسته‌های دیگر؛ از قبیل جلوگیری از برخورد های خشن مأموران امر به معروف و نهی از منکر با زائران، در نظر گرفتن فرصت زمانی بیشتر برای زیارت



شیعه و اظهارات روحانیون وهابی افغانی اصلی که در بقیع می ایستند و حرف های بی ربطی می زنند و به اصطلاح زائران ایرانی را به زبان فارسی موعظه می کنند که مثلاً زیارت مردگان شرک است، درخت کاشتن در قبرستان حرام است، کسی که مرده است باید او را به حال خود رها کرد و از این قبیل مطالب که گوش کسی هم بدهکار آنها نیست، انتقاد کردند و خواستار جلوگیری از این کارها شدند.

امسال پدیده دیگری هم اضافه شده که گسترش حضور دستفروش ها تا بالای پله ها و ایوان بقیع و چند برابر شدن آنها در همه مکان های زیارتی؛ از قبیل مساجد سبعة و ذوقبلتین و احد است. این وضعیت را در دیدار از مساجد سبعة بیش از هر جای دیگر احساس کردیم، هرچند ورودی بقیع هم وضع مشابهی دارد.

حجت الاسلام حسینی شریف، نماینده بعثه رهبر معظم انقلاب در عربستان معتقد بود این یک شگرد است که عمداً و با هدف سرگرم کردن زائران به خرید و بی توجه شدن آنها نسبت به اماکن زیارتی به ویژه بقیع به کار گرفته شده و می گفت با این که تذکری هم داده ایم کاری برای مقابله با آن صورت نگرفته است. بعضی ها مقداری بدبینانه تر به این پدیده نگاه می کردند و آن را یک اقدام برای مراقبت و نظارت می دانستند ولی نظر دیگر این بود که این ها افراد فقیری هستند که برای آن که کمکی به زندگیشان بشود آنها را به اینجا

بقیع، جلوگیری از تخریب اماکن تاریخی - اسلامی، آزادسازی زندانیان ایرانی و... نیز از خواسته ها بودند که چون بیشتر آنها با نظریات علمای وهابی در تضاد هستند، به بعضی از آنها عمل شده و بقیه در کشاکش وعده و بررسی باقی مانده اند. در این سفر، ملک عبدالله

پشت کوه مروه که از بازار ابوسفیان شروع می شود و تا مسافت زیادی ادامه پیدا می کند، هرچه هتل و خانه و آثار تاریخی وجود داشت همه را خراب کرده اند و قرار است طرح تفصیلی هتل و پارکینگ و خیابان و آب نما بسازند. ظاهر حرف طراحان که می گویند برای بالا بردن ظرفیت پذیرش زائران این کار باید انجام شود، مقبول است اما معلوم نیست تکلیف بافت قدیمی و آثار تاریخی که در همین زمین قرار داشتند و تاریخ اسلام را شکل می دادند چه می شود؟!

قول داد دستور آزادی زندانی های ایرانی را که به دلایلی از قبیل مواد مخدر دزدی و اعمال خلاف اخلاق دستگیر و محکوم شده بودند، صادر کند.

در باره مسائل بقیع، نکات دیگری هم وجود داشت که طرفین مطرح کردند. ملک عبدالله از تندروری های بعضی مداحان ایرانی و رفتار نامناسب بعضی زائران گله کرد و آقای هاشمی رفسنجانی هم از انتشار و توزیع کتاب های ضدّ

آورده‌اند. در عین حال همه در این نکته اتفاق نظر داشتند که وجود این دستفروش‌ها در این اماکن به ویژه بقیع به هیچ وجه قابل قبول نیست. در مساجد سبعة زائران ایرانی آقای هاشمی رفسنجانی را خیلی تحویل گرفتند؛ به طوری که بساط دستفروش‌ها تعطیل شد و همه چیز تحت الشعاع حضور ایشان قرار گرفت. در میان شعارها و خوش آمدگویی‌ها عده‌ای تلاش می‌کردند خود را به آقای هاشمی رفسنجانی نزدیک کنند و از ایشان قدردانی نمایند؛ از جمله یک زن شیرازی که خود را به قلب جمعیت زد و با جملاتی که بسیار عاطفی بودند از آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان کسی که افتخار ایران است یاد کرد و به اطرافیان گفت: «هاشمی خودمان است، بگذارید با او حرف بزنم» و سپس خود را به آقای هاشمی رفسنجانی رساند و گفت: «آقای هاشمی! خدا تو را برای ما نگهدارد، تو ما را زنده کرده‌ای».

مکان تاریخی مساجد سبعة که یادگار جنگ خندق است، متأسفانه از جمله آثار تاریخ اسلام است که در حال نابودی است. مسجد حضرت فاطمه که یکی از مساجد هفتگانه به یادگار مانده از ایام جنگ خندق است، سالها است که بسته است و زائران در کنار آن و در حاشیه خیابان نماز تحیت می‌خوانند. مسجد حضرت علی هم هر چند هنوز موجود است ولی به نظر می‌رسد در جریان اجرای طرحی که براساس آن یک مسجد بزرگ در همان منطقه ساخته شده و آماده بهره برداری است

قرار است به همراه سایر مساجد تخریب و این بخش از تاریخ پرافتخار دوران صدر اسلام نیز محو شود.

علاوه بر زیارت شهدای احد و رفتن به مساجد سبعة، دیدار از طرح توسعه اطراف حرم نبوی هم از برنامه‌های پیش از ظهر یکشنبه ۱۹ خرداد بود. قسمت بین بقیع و شرق مسجدالنبی که از اوایل دهه هشتاد خالی شده بود، اکنون به سرعت در حال ساخت و ساز است. در اینجا هم قرار است هتل‌های بزرگی ساخته شود تا ظرفیت پذیرش زائران در مدینه بالا برود؛ همان کاری که در مکه در حال انجام است و روزهایی که در مکه بودیم عملیات تسطیح زمین‌های آن رو به پایان بود.

پشت کوه مروه که از بازار ابوسفیان شروع می‌شود و تا مسافت زیادی ادامه پیدا می‌کند، هرچه هتل و خانه و آثار تاریخی وجود داشت همه را خراب کرده‌اند و قرار است طرح تفصیلی هتل و پارکینگ و خیابان و آب نما بسازند. ظاهر حرف طراحان که می‌گویند برای بالا بردن ظرفیت پذیرش زائران این کار باید انجام شود، مقبول است اما معلوم نیست تکلیف بافت قدیمی و آثار تاریخی که در همین زمین قرار داشتند و تاریخ اسلام را شکل می‌دادند چه می‌شود. آیا نمی‌شد این طرح را کمی آن طرف‌تر اجرا کنند تا این آثار مهم لطمه نیند؟

در فاصله میان هتل تا طرح توسعه مدینه

که پیاده می‌رفتیم، آقای هاشمی رفسنجانی درباره وضعیت بقیع اظهار ناراحتی می‌کردند که چرا باید هنوز ائمه علیهم‌السلام این همه غریب باشند؟! ایشان امروز هم مثل دیشب با قاطعیت اظهار امیدواری می‌کرد که روزی ائمه ما از غربت خارج خواهند شد و لحن کلام طوری بود که گویا چنین روزی نزدیک است. این را می‌گفت و گریه می‌کرد...

دیشب آیت الله هاشمی رفسنجانی در جمع روحانیون کاروان‌های ایرانی در محل بعثه رهبری سخنرانی پرسوز و گدازی داشتند. ایشان با یادآوری رفتار نادرستی که با اهل بیت پیامبر بعد از رحلت آن حضرت شد و با نقل گفتگوی جانسوز حضرت علی علیه‌السلام با پیامبر خدا، به هنگام دفن کردن بدن مطهر حضرت زهرا که عرض کرد «فَأَحْفَظُهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَحْزِرُهَا الْحَالَ»؛ «او را سؤال پیچ کنید و آنچه رخ داده است را از او پرسید شاید آنچه را به من نگفته به شما بگوید» و با یادآوری صبرها و تحمل‌های طاقت فرسا و تاریخ‌ساز حضرت زهرا و زحماتی که برای حفظ اسلام و قرآن کشیده شده نتیجه‌گیری کردند که همه باید برای ائتلاف مسلمانان کار کنند و اجازه ندهند افراتیون با کارهای نامعقول خود تلاش‌هایی را که برای حل مشکلات شیعیان صورت می‌گیرد خنثی کنند. در همین سخنرانی ایشان برای احیای بقیع اظهار امیدواری کردند و گفتند: «به امید روزی بمانیم که ان‌شاءالله قبر مقدس زهرا را بشناسیم و بدانیم کجا با ایشان

درد دل کنیم»

کسانی که آقای هاشمی رفسنجانی را می‌شناسند می‌دانند که ایشان وقتی چنین مطالبی را به زبان بیاورند، قبل از همه خودشان گریه می‌کنند و جلسه به یک محفل تمام عیار عزاداری تبدیل می‌شود. اگر به این واقعیت این نکته را هم اضافه کنید که این جلسه در مدینه و در نزدیکی بقیع برگزار شده بود، می‌توانید حدس بزنید چه شور و حالی بر این محفل معنوی حاکم بود...

پیش از ظهر یک‌شنبه چند نفر از همراهان به منطقه خبیر رفتند تا قلعه معروف و تاریخی خبیر را ببینند. آقای هاشمی رفسنجانی در سفر اولشان (سال ۷۶) از خبیر دیدار کرده بودند و این بار دیدار از فدک را در برنامه داشتند ولی آقایان حسین مظفر، مصطفی میرسلیم، علی آقا محمدی، داود دانش جعفری و حجت الاسلام معادیخواه علاقمند بودند به خبیر هم بروند و همین کار را هم کردند.

روایت آقایان مظفر و آقا محمدی، که ایشان هم از اعضای هیأت بود از سفر به خبیر چنین است:

دیدن قلعه خبیر که فتح آن خاطراتی حماسی و فتح الفتوحی بزرگ را در اذهان شیعیان شفیفته علی علیه‌السلام مصور می‌سازد، از آرزوهای بزرگ ما بود کما این که آرزوی همه زائران مشتاق است. صبح روز سوم استقرار در مدینه (یک‌شنبه ۱۳۸۷) به سوی خبیر حرکت کردیم و ۱۸۰ کیلومتر به طرف شمال مدینه

پیش رفتیم و بعد از دو ساعت به منطقه خبیر رسیدیم. ابتدا وارد روستایی متروکه شدیم که خانه‌هایی با دیوارهای گلی و اتاق‌های تو در تو و قدیمی داشتند. از نخلستانی قدیمی و بی رمق با برگ‌های آغشته به گرد و غبار، که بعضی از آن‌ها زرد بودند، عبور کردیم و در انتهای باغستان به تپه‌ای بزرگ رسیدیم که با سیم‌هایی محصور شده بود. قلعه معروف خبیر در بالای همین تپه قرار داشت؛ قلعه‌ای با سنگ‌های بسیار سخت و خشن. تصور رفتن به بالای قلعه در وضع عادی بسیار مشکل و شاید ناممکن بود. هیبت این دژ نفوذناپذیر که اعظم صدر اسلام از تسخیر آن عاجز شده بودند کاملاً مشهود بود اما تسخیر آن توسط مولای خبیرشکن علی‌رغم همه تجهیزات و سربازان آماده و تا دندان مسلح و تسلط آن‌ها بر اطراف قلعه، اعجاب‌انگیز و چیزی شبیه معجزه بود و نشان داد که در برابر ایمان مولای متقیان حتی قلعه خبیر نیز از مصادیق بارز ﴿وَإِنْ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبُيْتُ الْعَنْكَبُوتِ﴾ است.

فاتحان خبیر که سحر خیز هم بودند تا نماز، خودشان را به مدینه رساندند و بعد از نماز همگی به میهمانی امیر مدینه رفتیم.

عبدالعزیز بن ماجد بن عبدالعزیز همانطور که از اسمش پیداست نوه ملک عبدالعزیز است. او که در باغ بزرگی در شمال مدینه و در منطقه‌ای پوشیده از نخلستان‌های سرسبز بر استان مدینه امارت دارد، همه سران کشوری و لشکری مدینه را به این میهمانی دعوت کرده

بود. قاضی القضاة منطقه سر میز غذا سمت چپ آقای هاشمی رفسنجانی نشسته بود و با اشتیاق به سؤالات ایشان درباره وضعیت قضایی و سایر مسائل پاسخ می‌داد.

شب دوشنبه برای دیدار شیعیان مدینه به حسینیه آن‌ها در منطقه العوالی رفتیم. از قدیم معروف بود که شیعیان مدینه وضع مالی خوبی ندارند اما حالا اینطور نیست. این واقعیت را از تجدید بنای حسینیه و شامی که آن‌ها به ما دادند و از ناهار امیر مدینه دست کمی نداشت به خوبی می‌شد فهمید. اشتغال شیعیان مدینه به مشاغل مناسب و مساعدت‌هایی که به آن‌ها شده، در سال‌های اخیر وضع آن‌ها را متحول کرده است. آقای عمری رهبر شیعیان مدینه که بالای ۹۰ سال سن دارد و تقریباً از کار افتاده است، آقای هاشمی را در آغوش گرفت و از این دیدار اظهار خرسندی زیادی کرد. او که با صبر و مقاومت و تحمل شدائد و زندان‌های متعدد توانست هویت شیعیان مدینه را حفظ کند، اکنون از فضای بازی که برای شیعیان در عربستان فراهم شده راضی است و آقای هاشمی رفسنجانی هم طی سخنانی که در جمع شیعیان در همین دیدار داشت صبر و متانت و مقاومت آقای عمری را عامل مهمی برای رسیدن به وضعیت مناسب دانستند. (متن کامل در صفحه ۱۱۳)

دوشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۷ «روز فدک» بود. تا آن روز تصویر روشنی از این که فدک

برنامه بود.

شب دوشنبه که میهمان آقای عمری و شیعیان مدینه بودیم، وقتی آقای عمری متوجه شد که قرار است آقای هاشمی رفسنجانی و همراهان فردا به فدک بروند گفت در آنجا چیزی وجود ندارد که شما ببینید. این سخن قدری موجب تردید شد؛ به طوری که آقای هاشمی رفسنجانی بعد از این میهمانی و هنگامی که در نیمه شب عازم زیارت حرم حضرت رسول بودیم موضوع را با همراهان در میان گذاشتند و نظرخواهی کردند که: سفر به فدک که قرار است فردا باشد انجام شود یا نه، نظرها عموماً مثبت بود و سرانجام تصمیم این شد که این سفر انجام شود.

ساعت ۷:۵ صبح دوشنبه ۲۰ خرداد عازم فدک شدیم. از آزاد راه «قصیم» که مدینه را به ریاض وصل می کند، حدود یکصد کیلومتر به طرف شرق رفتیم و از آنجا به جاده ای وارد شدیم که در جهت شمال به استان «حائل» می رود. تقریباً همین مقدار هم در جاده «حائل» به طرف شمال رفتیم و بعد وارد جاده ای شدیم که به طرف غرب؛ یعنی به طرف مدینه می رفت. در مجموع بعد از طی مسافتی حدود ۲۶۰ کیلومتر در ساعت ۵:۱۰ به شهری رسیدیم که برپیشانی دروازه ورودی آن نوشته بود: «الْحَائِطُ تُرْحَبُ بِكُمْ»؛ شهر حائط به شما خوش آمد می گوید؛ زیرا این جمله هم، کلمه «فدک» نقش بسته بود؛ یعنی این شهر که اکنون حائط نام دارد، نام اصلی آن «فدک»

کجاست و چه خصوصاتی دارد، در ذهن ما وجود نداشت. این را می دانستیم که بعد از فتح خیبر در سال هفتم هجری و شکسته شدن ستون فقرات یهود، اهالی فدک به این نتیجه رسیدند که بدون درگیری تسلیم شوند و همراه با این اقدام فدک را نیز به پیامبر خدا ﷺ هبه کردند و ایشان هم به فرمان خدا ﴿وَآتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ (سراء: ۲۶) آن را به حضرت فاطمه زهرا بخشیدند که در آمد آن خرج ضعفاً بنی هاشم می شد و بعد از رحلت حضرت رسول غصب شد و توسط خلفای بنی امیه و بنی عباس هم دست به دست گشت و گاهی به اولاد حضرت فاطمه برگردانده شد و باز هم پس گرفته شد اما این که در حدود هزار سال اخیر با چه سرنوشتی مواجه شد مشخص نبود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی در سفرهایی که به عربستان داشتند، معمولاً علاوه بر زیارت و دیدارها و گفتگوها از یک یا چند منطقه تاریخی که نقشی در شکل گیری حوادث صدر اسلام داشتند یا ارتباطی با هویت اسلامی کشور عربستان و یا با تاریخ اقوامی که سرگذشت آن‌ها در قرآن آمده، دارند دیدار به عمل آورده اند.

در سفر اول (۱۳۷۶) طائف و منطقه ای که منسوب به قوم ثمود است، مورد دیدار ایشان قرار گرفت و به شرق عربستان که محل زندگی اکثر شیعیان این کشور می باشد نیز رفتند و با شیعیان دیدار کردند.

در سفر دوم (۱۳۸۴) به آبار علی، ینبع و بدر رفتند و در این سفر که سفر سوم بود فدک در

است؛ منطقه‌ای بین استان حائل و استان مدینه. این شهر دو قسمت دارد؛ قسمت شرقی، که جدید ساخت است و شامل ادارات و خانه‌های مسکونی نوساز می‌باشد و قسمت غربی که نخلستان‌ها، خانه‌های قدیمی، چشمه‌ها و آثار تاریخی در آن به چشم می‌خورد. فدک همین قسمت قدیمی است.

راهنماها آقای هاشمی و هیأت همراه را مستقیماً به همین قسمت غربی بردند. در لحظه ورود، یک پیرمرد که می‌گفت تا دو سال قبل رئیس امر به معروف و نهی از منکر همین شهر بوده که باز نشست شده ولی باز هم به دعوت مسؤولان شهر با آن‌ها همکاری می‌کند، جلو آمد و ضمن خوش آمدگویی مشغول توضیح دادن شد. او گفت: این منطقه «وادی فاطمه» نام دارد به این نخلستان‌ها می‌گوییم «ساتین فاطمه» اینجا مسجدی هست که نامش «مسجد فاطمه» است و چشمه‌هایی در این نخلستان‌ها وجود دارند که اهالی به آن‌ها می‌گویند «عیون فاطمه».

این جملات همه ما را به وجد آورد و چهره آقای هاشمی رفسنجانی کاملاً نشان می‌داد که با دیدن این صحنه و شنیدن این مطالب تکان خورده و شگفت زده شده است. با این که قرار بود فقط نیم ساعتی در فدک بمانیم و به مدینه برگردیم آقای هاشمی رفسنجانی به فرماندار که جز مستقبلین بود گفتند بگویید ناهار تهیه کنند ما تا ظهر در اینجا می‌مانیم و از پیرمرد راهنما خواستند هیأت را برای دیدن مسجد و چشمه‌ها

و قسمت‌هایی از نخلستان‌ها راهنمایی کند. مسجد چون در قسمت قدیمی قرار داشت تقریباً متروکه بود اکثر چشمه‌ها به دلیل خشک‌سالی و همچنین حفر چاه‌های نیمه عمیق توسط اهالی خشک شده بودند غیر از دو چشمه، که یکی از آن‌ها با آب قابل توجهی جاری بود و دیگری مرطوب بود ولی به دلیل عدم رسیدگی و لایروبی نشدن جاری نبود. نخل‌ها هم بیشترشان سرپا بودند و تعدادی هم خشک شده بودند. آقای هاشمی رفسنجانی وقتی به کنار چشمه جاری رسیدند، با اشتیاق زایدالوصفی با کف دست یک جرعه از آن نوشیدند و به توصیه راهنمای اهل محل و بعضی همراهان که می‌گفتند چون این آب بهداشتی نیست از آن نخورید، اعتنایی نکردند و گفتند این کمال بی‌سعادت است که تا اینجا بیاییم و از آب چشمه فدک نخوریم.

کار بسیار ابتکاری و جالبی که آقای هاشمی رفسنجانی در فدک انجام دادند این بود که در کنار همین چشمه، روی تپه کوچکی ایستادند و در حالی که دوربین‌های تلویزیونی مشغول فیلم برداری بودند، از پیرمرد راهنما که «عبدالرحمان آل جابر» نام داشت درباره نام منطقه، نام نخلستان‌ها، نام چشمه‌ها، نام مسجد و سایر خصوصیات پرسیدند و عبدالرحمان هم به همه سؤال‌ها جواب داد؛ جواب‌هایی که در همه آن‌ها نام فدک موج می‌زد و در جواب این سؤال که اینجا مال چه کسی بود هم گفت: فدک ملک شخصی پیغمبر بود که آن را به

دختر خود فاطمه بخشید. او در صحبت هایش این را هم گفت که اینجا تا یکصد سال قبل تحت حکومت خاندان آل جابر بود، که من هم از همین خاندان هستم، ولی از آن زمان به دست آل سعود افتاده. او وقتی به این جمله رسید، نگاهی به مأموران و مسؤولان حاضر در صحنه انداخت و این جمله را هم اضافه کرد که: البته آل سعود بحمدالله رفتار خوبی با ما دارند...

پشت بام مسجد فاطمه چشم انداز خوبی به نخلستان های فدک داشت. همانجا به حاج خسرو ورکانی عکاس روزنامه گفتم از این بلندی عکس هایی از صحنه های دور دست بگیرد و او هم که از دیدن فدک هیجان زده شده بود تا توانست عکس گرفت. همان بالا که بودیم، یکی از مسؤولان فرهنگی شهر آمد و ضمن معرفی خود برای جواب دادن به سئوال ها اعلام آمادگی کرد. از او پرسیدم چرا نام این شهر حائط است. گفت: تا حدود یکصد سال قبل برای محافظت در برابر دزدان و اشرار اطراف این منطقه به وسعت ۶ کیلومتر در ۶ کیلومتر دیوار کشیده شده بود که هنوز قسمتی از دیوارها موجود است. به همین دلیل نام «حائط» که به معنای دیوار است روی این شهر مانده است. او درباره نام اصلی گفت: مردم این منطقه اینجا را به نام فدک می شناسند و این نام همچنان بر سر زبانهاست.

بعد از صرف ناهار - که حضری بود - و خواندن نماز ظهر و عصر در بلدیه، در قسمت شهر جدید، ساعت یک بعد از ظهر عازم مدینه

شدیم. درحالی که همه احساس می کردیم بعد از قرن های متمادی، یکبار دیگر «فدک» به دست آمده است. همینقدر که فدک را بعد از این همه مدت پیدا کرده ایم به این معناست که آن را به دست آورده ایم و این واقعه مقدمه ای است برای احیای فدک.

درباره موقعیت مکانی فدک، با توجه به مسیری که ما پیمودیم و با توجه به فاصله ۱۸۰ کیلومتری که خبیر تا مدینه دارد می توان به این نتیجه رسید که آنچه در تاریخ درباره تسلیم شدن اهالی فدک بعد از فتح خبیر آمده و نشان دهنده نزدیکی مکانی فدک با خبیر می باشد درست است؛ زیرا مسیر نیم دایره ای که ما برای رفتن به فدک پیمودیم موقعیت مکانی آن را در شرق خبیر ترسیم می کند؛ جایی که به طور طبیعی و میان بر، باید حدود ۸۰ کیلومتری شرق خبیر باشد.

نکته جالب توجه این است که اهالی عربستان، حتی نسل کنونی منطقه می دانند جایی به نام فدک وجود دارد، هر چند درباره شناسنامه فدک و تاریخ آن اطلاع چندانی ندارند. این نکته هنگامی برای ما جالب تر شد که وزیر همراه آقای هاشمی رفسنجانی و سایر همراهان سعودی ایشان، بعد از بازگشت به مدینه از ایشان به خاطر این که سبب آشنایی آن ها با مسائل مربوط به فدک و تعلق آن به دختر پیامبر ﷺ شدند، تشکر کردند.

* * *

روز سه شنبه، ۲۱ خرداد، بعد از وداع با

مردان عسیری با لباس های محلی در حالی که شمشیر در دست داشتند و لبخند بر لب به بالا می پریدند و شعرهایی می خواندند که مضمون خوش آمد داشت. میزبانان به میهمانان خود گل هدیه دادند و غذاهای محلی آوردند ولی کسی نخورد، چون قرار بود ناهار میهمان امیر منطقه باشیم.

برای نماز ظهر و عصر به هتل ابها رفتیم که بالای تپه ای قرار دارد و بعد از نماز به میهمانی امیر رفتیم که او هم یکی از شاهزاده های آل سعود است و از میهمان های خود در

پیامبر و معصومین بقیع بیت المقدس از مدینه عازم شهر «ابها» واقع در استان «عسیر» که هم مرز یمن است، شدیم. در فرودگاه، امیر مدینه آقای هاشمی رفسنجانی را بدرقه کرد.

عربستان از طریق سه استان عسیر، نجران و شرقیه با کشور یمن هم مرز است. در میان این سه استان، عسیر علاوه بر مجاورت با یمن، در ساحل دریای سرخ هم قرار دارد و یمن نیز از طریق استان صنعا، که در مجاورت استان عسیر قرار دارد، به دریای سرخ متصل است.

شهر «ابها» که مرکز استان عسیر است، علاوه بر این که خود از هوای معتدلی برخوردار است، ییلاق خوش آب و هوا و خوش منظره ای هم دارد. استان «عسیر» به دلیل همین ویژگی ها و همینطور آثار تاریخی و هنرهای دستی و سنتی، یکی از جاذبه های سیاحتی عربستان است.

از فرودگاه شهر ابها، به شهر «خمیس مشیط» در نزدیکی همان شهر رفتیم و در دهکده «بن حمان» که در حومه «خمیس مشیط» قرار دارد، از موزه میراث فرهنگی استان عسیر دیدن کردیم. رییس مرکز میراث فرهنگی توضیح داد که در سال ۸ هجری هیأتی از عسیر به مدینه رفت و ایمان آوردن مردم این منطقه به اسلام را به عرض پیامبر خدا رساند. آن حضرت نیز «عبدالله صرد» را به عنوان نماینده خود و امیر این منطقه تعیین فرمودند.

مهم تر از دیدن آثار تاریخی و میراث فرهنگی و سنتی، مراسم استقبالی بود که در دو - سه مرحله در همان محل موزه برگزار شد.



میهمانسرای که بر روی تپه بلندی قرار دارد، پذیرایی می‌کند. این میهمانسرا چشم انداز بسیار زیبایی دارد و شهر ابها را با تمام ویژگی‌هایش از چهار طرف به نمایش می‌گذارد؛ شهری بزرگ با خیابان‌های پردرخت و پستی و بلندی‌های موزون که با مزارع آباد احاطه شده است.

بعد از ناهار، به منطقه سیاحتی سوده رفتیم که در ۲۰ کیلومتری ارتفاعات حومه ابها قرار دارد و به امکانات تفریحی از قبیل ویلا و تله کابین مجهز است و توسط کوه‌های مرتفع با درختان متوسط محاصره شده است. فرصتی برای ماندن نداشتیم. بعد از شنیدن چند دقیقه توضیحات عازم فرودگاه ابها شدیم و به طرف جده پرواز کردیم. البته باران تندی که در همان لحظات باریدن گرفت برگشت را تسریع کرد. اگر دیدار آقای هاشمی رفسنجانی با ملک عبدالله نبود که خود پادشاه عربستان خواستار آن شده بود و قرار بود شب چهارشنبه در جده برگزار شود می‌توانستیم همان شب به تهران برگردیم ولی ناچار شب را در جده ماندیم. بعد از نماز مغرب و عشا آقای هاشمی رفسنجانی عازم دیدار شدند و من و آقایان علمی حسینی و فلاحیان بعد از دیدار از یک مسجد زیبا در جده که لب دریا ساخته شده، به محل اقامت برگشتیم و برای استراحت هر کدام به اتاق خود رفتیم.

فرصتی دست داد تا قدری تلویزیون هتل را ورق بزنم. این تلویزیون سعودی هم عجب معجونی است! از مکه تا مدینه و تا جده هر جا فرصتی پیدا کردم و آن را روشن کردم و ورق

زدم، دیدم از منتها الیه تحجر دارد تا منتها الیه بی‌مبالائی. مثل این که در کارگاه خلقت قرار بر این شده که هرگز تعادل نصیب این برادران عرب ما نشود. همیشه یا حرف‌ها خشک است و یا زن‌های هفت قلم آرایش در حال ادا و اطوار با مردهای مثل خودشان در فیلم‌های هفت تا یک صنار که هیچ‌وقت خالی از دعوای خاله زنگی و روابط عشقی نیست. تلویزیون‌های هتل‌های رسمی سعودی علاوه بر این‌ها شبکه‌های الجزیره و بی. بی. سی و سی. ان. و مصر و سودان و یمن و امارات و حتی شارجه را هم می‌گیرند ولی المنار و العالم و شبکه‌های ایرانی و سایر شبکه‌های آدمیزادی را نمی‌گیرند!

دور از جان خود تلویزیون خودمان که هفته‌ای هشت دفعه چشممان را به جمال بعضی تازه به دوران رسیده‌ها روشن می‌کند و گورپدر کسانی که از سنگ بنای انقلاب کنار امام خمینی بودند و تا امروز در تمام صحنه‌ها نقش آفرینی داشتند صلوات! چه لزومی دارد آن‌ها را در سیره عملی امام نشان بدهیم یا اعتراف کنیم که در دفاع مقدس حضور داشتند و یا کشور جنگ زده را از بی‌برقی و آنهمه مشکلات نجات دادند و ساخته شده تحویل بعدی‌ها دادند دنیا روی آن‌ها حساب می‌کند می‌خواست نکنند. برای کشور آبرو هستند می‌خواستند نباشند. این‌ها قدیمی شده‌اند ما باید الآن را دریابیم.

صبح چهارشنبه ۲۲ خرداد در آخرین روز سفر بعد از نماز صبح مشغول نوشتن شدم و قدری هم خودم را به خواندن کتابی که به

همراه برده بودم مشغول کردم.

ساعت ۵:۶ آقای بهنام حسینی مقام دوم تشریفات که خیلی پرتلاش است تلفن زد و برنامه کارها را داد: ساعت ۷ صبحانه ۵:۷ جلسه با حاج آقای هاشمی رفسنجانی و ۸ و ربع حرکت به طرف فرودگاه برای رفتن به تهران.

مقام اول تشریفات آقای اصغر افشاری است که هر وقت با سعودی‌ها حرف می‌زند هر جمله‌اش ترکیبی است از عربی و انگلیسی و فارسی و عجیب است که سعودی‌ها هم حرف‌های او را خوب می‌فهمند! و مقام سوم تشریفات آقای مهرداد محمودی است که او هم مثل آقای حسینی وظیفه شناس است. علاوه بر این افراد سخت‌کوش بچه‌های روابط عمومی و حفاظت هم در این سفرها تلاش زیادی داشتند که قابل تقدیر است.

در آخرین روز سفر آقای هاشمی رفسنجانی علاوه بر نظرخواهی از همراهان درباره سفر و آنچه باید برای نتیجه‌بخش بودن آن انجام شود به همسفران گزارشی از مذاکرات خود با ملک عبدالله هم دادند.

محورهای مذاکرات در طول این سفر یکی پیشنهاد ملک عبدالله برای همفکری و همکاری دو کشور درباره مسائل منطقه بود که مورد استقبال آقای هاشمی رفسنجانی قرار گرفت ولی اجرایی شدن آن به نظر رهبری و مسؤولیت دولتمردان موکول شد. محور دیگر ایفای نقش توسط آقای هاشمی رفسنجانی در موضوع گفتگوی اسلامی و سپس گفتگوی ادیان بود که ایشان پذیرفتند و قرار شد فردی را برای این کار معرفی نمایند. محور دیگر مسائل

زائران ایرانی به ویژه مشکلات خانم‌ها برای رفتن به زیارت و بقیع بود که علاوه بر آنچه در دور اول مذاکرات مقرر شد و به قسمت‌هایی از آن‌ها در طول سفر عمل هم شد آقای هاشمی رفسنجانی این بار این موضوع را به صورت اصولی تر مطرح کردند و به ملک عبدالله گفتند اسلام در این مسائل فرقی بین زن و مرد قائل نیست همان‌طور که در ایران زن‌ها مانند مردها به زیارتگاه‌ها و مساجد و قبرستان‌ها می‌روند، چرا شما این محدودیت‌هایی که در اسلام نیست را اعلام می‌کنید؟ ملک عبدالله گفت: نظر شما را قبول دارم ولی مشکل ما علمای ما هستند که حاضر نیستند زیر بار این نظر بروند. اتفاقاً ام فیصل (همسر ملک عبدالله) هم اخیراً ناشناس به زیارت رفت و از دست همین مأموران کتک خورد. آقای هاشمی گفتند: نتیجه این می‌شود که در هر سال چند صد هزار زن ایرانی که به مکه و مدینه می‌آیند و با این محدودیت‌ها مواجه می‌شوند با ناراحتی به ایران بر می‌گردند و از شما عصبانی هستند. شما نباید اجازه بدهید علمای شما بر این نظر ناحق پافشاری کنند و شما را زیر سؤال ببرند. ملک عبدالله گفت: شما به من فرصتی بدهید تا با علما صحبتی داشته باشم و مشکل را حل کنم.

درباره موضوعاتی از قبیل توزیع کتاب‌های ضد شیعه و زندانیان ایرانی و سایر مسائل مربوط به ایرانیان هم صحبت‌هایی شد که قبلاً به آن‌ها پرداخته‌ایم. بعد از جلسه به طرف فرودگاه رفتیم و ساعت ۵:۱۰ به وقت جده (۱۲ به وقت تهران) حرکت کردیم و ساعت ۵:۲ بعد از ظهر به تهران رسیدیم، والحمد لله أولاً و آخراً.